



اطلاعیه پایانی کنفرانس نهم تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران

سقوط دیکتاتور حاکم بر لیبی!

بدهند. بدون شک لیبی جدید، اگر به چنین مسیری برود نخواهد توانست سرنوشت خود را از زیر اراده این و آن در بیاورد، نخواهد توانست شاهد برگردانده شدن ثروت‌های غارت شده مملکت توسط دزدان حاکم باشد، نخواهند توانست مانع عقد قراردادهای غارتگرانه نفتی با کشورهای دخیل در رویدادهای ماه‌های اخیر شود، نخواهند توانست مانع باج دهی به ناتو شود، نخواهند توانست اعمال اراده مستقیم کل مردم را در سرنوشت خود تضمین کند. اگر قیام مردم لیبی منجر به حاکمیت و اعمال اراده مستقیم خود آنان نشود، میوه سقوط

دیکتاتور را کسانی دیگر خواهند چید. اگر با سقوط دیکتاتور شور مبارزاتی مردم فروکش کند، چنین وضعیتی راه را برای به قدرت رسیدن استثمارگران و ستمگران



جدیدی که خود را با منافع کشورهای که در هیئت ناتو در صحنه بوده اند و سهم می‌خواهند هماهنگ خواهند ساخت. تنها با در صحنه ماندن توده مردم و برپا داشتن ارگان‌های حاکمیت مردمی از پائین، می‌توان از دستاوردهای سقوط دیکتاتور حفاظت کرد.

تحقق اهداف و آرزوهای مردم قیام کننده در لیبی و در دیگر کشورهای منطقه در گرو تداوم و تعمیق انقلاب آنان است. تنها تداوم حرکت انقلابی مردم با اتکاء به نیروی توده ای خود تضمین کننده آینده ای روشن برای مبارزات این دوره است.



سرانجام بعد از شش ماه جنگ در لیبی، دستگاه اقتدار دیکتاتوری ۴۲ ساله حاکم بر این کشور فروریخت و شهر طرابلس پایتخت این کشور به تصرف مخالفان رژیم درآمد. قذافی و پسرانش، شش ماه تمام در کوچه و خیابان شهرهای لیبی خون ریختند و آدم کشتند، اما تقلاهای مذبحخانه آنان ثمری نداد و از قدرت به زیر کشیده شدند. اما مردم لیبی امروز در حالی رها شدن از دست دیکتاتوری قذافی را جشن می‌گیرند که آمریکا و دیگر کشورهای عضو ناتو، در تلاش هستند تا آینده این کشور را مطابق نقشه از پیش آماده شده خود شکل بدهند. در واقع این دخالتگری اگر چه از یک سو روند سقوط قذافی را سرعت بخشید اما از سوی دیگر راه را برای بر سرکار آمدن بدیل مورد نظر آمریکا و دیگر دولت های

غربی هموار ساخت. در واقع دخالت نظامی در لیبی هدفی جز مهار کردن قیام مردم و تامین مصالح درازمدت دولت های مداخله گر را نداشت.

نقشه کشورهای امپریالیستی برای فردای لیبی جدید، سناریوی از پیش تدارک دیده شده ای است. این دولت ها با علم کردن مرکزی به نام

"شورای ملی انتقالی لیبی" و وجهه بخشیدن به آن، کوشیدند از بالای سر مردم قیام کننده مهره های خود را بچینند و آلترناتیو خود را بتراشند تا پروسه دست به دست شدن قدرت همانگونه صورت گیرد که آنها می‌خواهند. در ترکیب شورای ملی انتقالی مخالفان کسانی هستند که روزگاری از یاران نزدیک قذافی و از اعضای دستگاه حکومتی وی بوده اند.

اکنون که دیکتاتور لیبی سقوط کرده است، دولت های عضو ناتو و برگماردگان محلی آنها بنام حمایت از مردم، بنام سهامداران دوران جنگ، در تدارک هستند تا آینده کشور لیبی را مطابق سناریوی خود شکل

تداوم مبارزه در سوریه و رفتارهای جمهوری اسلامی



سرنگونی بشاراسد، افق تاریک محور مقاومت برای جمهوری اسلامی

مروری کوتاه بر سیر تصویب قوانین و مقررات کار در ایران

انسان آفریقایی ادعانه‌های علیه نظم موجود!





افسان آفریقایی ادعای نامهای علیه نظم موجود!

نصرت تیمورزاده

۱۸۰ میلیون یورو در ماه جولای داشت. آن چه را از مجمع جهانی دریافت نمود معادل یک سوم این نیاز یعنی ۶۲ میلیون یورو بود. چرا که کشورهای ثروتمند دنیا به ویژه کشورهای عضو بازار مشترک، آمریکا، کانادا، استرالیا، هزاران میلیارد جهت نجات بانکها و مؤسسات مالی و بازارهای بورس (بخوان قمارخانه‌های جهانی) تزریق کرده بودند و برای نجات جان این ۱۲ میلیون انسان آفریقایی تکدر خاطری نداشتند. قماربازان نشسته در بازار بورس جهت جبران کاهش نرخ سود روانه بازار جهانی اغذیه گردیدند. بی جهت نبود که قیمت غلات در بازار جهانی در مقایسه با سال ۲۰۱۰ دو برابر یعنی معادل ۲۷۰ یورو برای هر تن گردید. قیمت برنج ۱۱۰ درصد و گندم ۶۳ درصد افزایش یافتند. پرسیدنی است که کشورهای آفریقایی که از ۵ سال پیش با خشکسالی روبریند چگونه قادر خواهند بود این محصولات را که مایحتاج اولیه انسان است از بازار جهانی تهیه کنند. می‌دانیم که غلات اصلی‌ترین مایحتاج اقشار پایینی جامعه و جوامع عقب نگه‌داشته شده است. سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به ترتیب بالاترین رشد تولید غله در مقیاس جهانی را نشان می‌دهد با این وجود بر طبق گزارش سازمان جهانی تغذیه هیچ گونه تغییری در این سال‌ها در کاهش سطح فقر جهانی به وجود نیامد. ۴۵ درصد درآمد مردم در کشورهای با درآمد سرانه نازل صرف تهیه غلات می‌شود. این رقم در کشورهای فقیرتر معادل ۸۰ درصد و در کشورهای ثروتمند جهان معادل ۱۲ درصد است. مضافاً این که کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری با اختصاص یارانه به کشاورزان در کشورهای خود و صدور این محصولات به کشورهای فقیر، قدرت رقابت محصولات تولید شده در این کشورها را از بین می‌برند. در عین حال کسرن‌های بزرگ، زمین‌های قابل کشت در کشورهای فقیر را جهت تولید محصولات دیگر به ویژه محصولات انرژی زا در اختیار می‌گیرند. زمانی که در سال ۲۰۰۸ دعوت سازمان جهانی تغذیه اجلاس سران کشورهای مختلف برگزار شد، آنان به جای پاسخ به افزایش انفجاری قیمت غلات و شورش فقرا در بسیاری از این کشورها، به این امر اکتفا کردند که لیبرالیزه شدن بیشتر بازار در حوزه تولید محصولات کشاورزی و در این بستر از بین بردن محدودیت‌های موجود جهت صدور تولیدات کشاورزی به کشورهای فقیر را مورد تصویب قرار دادند که نتیجتاً سبب رونق جدیدی در مؤسسات مالی و بازار بورس و کسب بالاترین سود در بخش تولید محصولات کشاورزی گردید. شاید بد نباشد به فاکتور عقب ماندگی صنعتی در این کشورها نیز اشاره شود، که ارزش تولید شده را به پایین ترین سطح کاهش می‌دهد. در حالی که ارزش تولید

یافت، جایی که حتی قبل از این کاهش، کالری مورد نیاز این آوارگان در پایین حد نیاز یک انسان بود. یعنی مرگ تدریجی میلیون‌ها انسان... بر مبنای آمار سازمان غذایی وابسته به سازمان ملل در هر ثانیه ۵ کودک از گرسنگی می‌میرند و ۳۷ هزار نفر در هر روز در جهان از گرسنگی تلف می‌شوند. هر ۴ دقیقه یک نفر به علت کمبود ویتامین، بینایی خود را از دست می‌دهد. و از هر ۶ نفر جمعیت جهان یک نفر در فقر مطلق به سر می‌برد... بر مبنای آمار بانک جهانی پانصد کسرن فرا ملی در سال ۲۰۱۰ معادل ۵۳۸ درصد تولید ناخالص جهان را تحت کنترل داشتند. تاریخ به خود یاد ندارد که چنین قدرت و چنین ثروتی را، یک امپراتور، یک سلطان و یا یک پاپ در اختیار داشته باشد... کودکانی که ناشی از گرسنگی تلف می‌شوند، سیر یکسانی را طی می‌کنند. بدنشان ابتدا تمام ذخیره چربی و قند را مصرف می‌کند، ناشی از آن لحظه به لحظه لاغرتر می‌گردند، مرحله بعد از بین رفتن نیروی مقاومت آنهاست. اسهال این دو پروسه را شتاب می‌بخشد. باکتری‌های درون دهان و مجاری تنفسی، دردهای غیر قابل تحمل به وجود می‌آورند، مرحله ی بعدی تحلیل ماهیچه‌هاست. در نتیجه کودکان دیگر قدرت ایستادن بر روی پای خویش را ندارند، بازوانشان در دو طرف بدن آویزان می‌گردند، اسکلت صورتشان شبیه آخرین روزهای زندگی سالخوردگان گشته و بعد برای همیشه خاموش می‌گردند. این یک تصویر خیالی نیست. پروسه مرگ چند روزه آن کودکانی است که در هر ۵ ثانیه زندگی‌شان پایان می‌یابد...
ژان تسیگلر کمونیست نیست، عضو هیچ حزب و سازمان مارکسیستی هم نیست، او مشاور سازمان ملل است، او وجدان آن بشریتی است که از این همه بی‌عدالتی به فریاد درآمده است و بدیهی است که بر او نمی‌توان مهر خصم طبقاتی زد و کوشش نمود به حاشیه‌اش راند.
تراژدی‌ای که اکنون بر صفحه تلویزیون و روزنامه‌ها نظاره‌گرش هستیم، تراژدی دوازده میلیون انسان است که در صحرای اتیوپی، چیبوتی، سومالی، سودان، کنیا و... به دنبال قطره آبی هستند و با اندک جیره غذایی که شاید از مرگ نجاتشان دهند. از ۵ سال پیش محصول کافی در این کشورها به عمل نیامده و زمین‌های کشاورزی ناشی از خشکسالی بسان بتون سخت شده اند. لاشه‌ی احشام در کنار رودخانه‌ها و چاه‌های آب خشک شده، جا خوش کرده‌اند و آن زنان، مردان و کودکانی که هنوز رمقی در تنشان موجود است عازم راه می‌گردند تا خود را به اردوگاه‌های سازمان ملل برسانند. سازمان جهانی تغذیه وابسته به سازمان ملل که می‌بایست در یک اقدام اضطراری، تخفیفی هر چند نازل در این تراژدی عظیم انسانی به وجود آورد، نیاز به

تصاویری که از سومالی و یا کنیا در صفحه تلویزیون و یا روزنامه‌ها مشاهده می‌گردند، کپرهایی با انسان‌های سوخته در فقر، کودکانی که دهان‌های خویش را گشوده‌اند، تصاویر ده‌ها و صدها هزار نفره، تراژدی غم‌انگیزی است که وجدان بشریت مسئول را در آغاز دهه دوم قرن بیست و یکم شرمند می‌سازد. این تصاویر ادعای نامهای علیه آن سیستمی است که فقط ماهیانه ۶ میلیارد دلار هزینه جنگ در افغانستان می‌کند.

سیمای کنونی آفریقا، نتیجه بلافضل سیاست‌های کلونیالیستی دول سرمایه‌داری، نتیجه نزاع‌های قومی و مذهبی، نتیجه جنگ‌های نیابتی، نتیجه سیاست نئولیبرالی دیکته شده توسط بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و... است. همه اکتورهای تأثیر گذار در این اوضاع، آن امری که برایش پیشیزی ارزش قائل نیستند، هستی انسان آفریقایی است. انسان آفریقایی یا می‌بایست به مثابه برده خرید و فروش می‌شد، به مثابه گوشت دم توپ جنگ‌های امپریالیستی می‌گردید و یا در جنگ سرد دو بلوک امپریالیستی، ارتش ذخیره این یا آن بلوک می‌گشت (جنگ‌های بین سودان و اتیوپی) و اکنون شاهد غارت منابع طبیعی‌اش از جانب کسرن‌های بزرگ جهانی می‌باشد. آن چه که در تمام این گذر تاریخ نصیب انسان آفریقایی گردید، بر باد رفتن هستی انسانیش بود.

ژان تسیگلر (Jean Ziegler) که سالها گزارشگر ویژه سازمان ملل در امر تغذیه بوده و اکنون معاون شورای مشورتی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل است، در ماه جولای امسال به فستیوال جهانی زالسبورگ در اتریش دعوت شده بود که با سخنرانی خویش این فستیوال را افتتاح نماید. زمانی که برگزار کنندگان این فستیوال از مضمون سخنرانی وی مطلع گردیدند، دعوت خویش را پس گرفتند. او متن سخنرانی‌اش را به طور علنی منتشر کرد. او جمله «مرگ هر کودک گرسنه یک قتل است» را به عنوان تیتیر سخنرانی‌اش انتخاب کرده بود. و صد البته این برای اشرافیتی که می‌خواست چند ساعتی موسیقی کلاسیک گوش کند و از تماشای اپراها لذت ببرد نمی‌توانست خوش آیند باشد. او در این سخنرانی از جمله بیان کرده بود: «...در ۱۲ اکتبر ۲۰۰۸ در اوج بحران جهانی، روسای کشورهای پول مشترک یورو در پاریس جمع شدند. آنها مبلغ ۱۷۰۰ میلیارد یورو جهت ثبات بخشیدن به بانکها تصویب کردند. در همین سال همین سرکردگان دولت‌های سرمایه‌داری بودجه برنامه غذایی سازمان ملل را ۵۰ درصد یعنی از ۶ به سه میلیارد یورو کاهش دادند. نتیجه این تصمیم این بود که شاگردان مدرسه در بنگلادش و هندوراس دیگر غذای روزانه در مدرسه دریافت نمی‌کردند، جیره غذایی آوارگان اردوگاه دارفور در سودان کاهش

شده توسط یک نیروی کار در کشورهای آفریقایی معادل ۶۳ تا ۱۰۰۰ دلار می‌باشد در آمریکا و اروپا معادل ۲۳ هزار تا ۵۴ هزار دلار است.

در کنار همه اینها وجود منابع غنی انرژی، معادن طلا و الماس پای همه انحصارات و دول سرمایه‌داری را به این قاره گشوده است. همه این ثروت عمومی به غارت می‌روند بدون این که انسان آفریقایی سهمی از آن نصیب‌اش گردد. شاید ذکر بعضی از آمار بی‌فایده نباشد. نیجریه ششمین تولیدکننده نفت جهان بوده و مشترکا با لیبی ۶۶ درصد ذخایر نفت آفریقا را دارا می‌باشد. ۹۵ درصد درآمد دولت نیجریه از محل صدور نفت است در حالی که یک گروه کوچک دولتمندان فاسد، ثروت‌های میلیونی انباشته ساخته و به مثابه دلانان و کارگزاران انحصارات بین‌المللی عمل می‌کنند، اکثریت مردم از درآمد نفت حاصلی نمی‌برند. شورش گرسنگان در سال ۲۰۰۸ در نیجریه را از خاطر نبریم. بی‌جهت نیست که گروه‌هایی در نیجریه دائما لوله‌ها و مخازن نفت را به آتش می‌کشند. آمریکا در سال ۲۰۰۹ معادل ۲۶ درصد از نیاز خود به نفت را از آفریقا تأمین کرد، و از طریق سرمایه‌گذاری در این رشته می‌خواهد این رقم را به ۲۵ درصد افزایش دهد. یعنی معادل آن مقداری که آمریکا هم اکنون از عربستان سعودی دریافت می‌کند. ۱۰ درصد نیاز چین به نفت از آفریقا تأمین می‌شود. کارگران ارزان آفریقایی سبب گردیده‌اند که چین هجوم خود به مخازن انرژی را به کلیه کشورهای قاره گسترش دهد.

سیاست‌های کلونیالیستی، غارت منابع مادی و انسانی قاره آفریقا، جنگ‌های منطقه‌ای، قومی، مذهبی و نیابتی همه و همه باعث گردیده‌اند که پدیده مهاجرت به فاکتوری تبدیل شده است که با نام آفریقا بیش از همه جای دنیا تداوم می‌گردد. هم مهاجرت درون قاره‌ای و هم مهاجرت به آن کشورهای که تحت نام کشورهای شمال مشخص می‌شوند. سالانه نزدیک به چهار میلیون آفریقایی سرزمین‌های خویش را رها کرده و اقدام به مهاجرت می‌نمایند. آنهایی که راههای «قانونی» پیدا نمی‌کنند، جان خویش را در مشت گرفته و به آنها و صحراها می‌زنند. بسیاری از آنان پشت دیوارهای قلعه اروپا می‌مانند در حالیکه تمام هستی خود را از دست داده‌اند. در دهه گذشته چهارده میلیون آفریقایی یعنی معادل ۲،۳ درصد جمعیت آفریقا به خارج از این قاره مهاجرت کرده‌اند. اگر در سالهای ۹۰ جنگ‌های داخلی و در واقع جنگ‌های نیابتی سبب مهاجرت مردم می‌گردید، اکنون علت اساسی مهاجرت سالهای اخیر نتایج بلافصل بحران وخیم اقتصادی است. نزدیک به ۲۰ هزار نفر از نیروهای متخصص و تحصیل کرده آفریقا سالیانه دست به مهاجرت می‌زنند، آن چه را که در عرف جهانی

فرار مغزها می‌نامند. در واقع قاره آفریقا از این منظر هم به طور دائمی فقیرتر می‌گردد. عامل دیگر مهاجرت تغییرات در آب و هوای این قاره ناشی از انهدام محیط زیست و نتیجتا خشک سالی متوالی در این کشورها می‌باشد.

در حالی که سرمایه تمام مرزهای موجود را بدون مانع درمی‌نوردد، سالیانه به طور متوسط تنها دو هزار نفر در آبهای مرزی اروپا جان خویش را از دست می‌دهند. آنهایی هم که موفق به عبور از دیوارهای قلعه‌های اروپا می‌شوند در نزدیک به ۲۲۴ کمپ‌های اخراجی در کشورهای اروپایی افکنده شده و تا نزدیک به ۱۸ ماه در این کمپ‌ها زندانی می‌گردند تا نوبت بازگشت به کشورهایشان فرا رسد. سرنوشت مهاجرین درون قاره‌ای اگر بدتر نباشد بهتر نیست. عوامل گوناگون سبب این مهاجرت‌های درون قاره‌ای می‌شوند. یکی از مهمترین علل وجود جنگ‌های داخلی و نیابتی در این قاره است. در آنگولا تا سال ۲۰۰۳ در رواندا، سودان (دارفور)، مالی، نیجریه، آفریقای مرکزی، اوگاندا، سومالی و... که در شکل گسترده‌ای این جنگ‌ها جریان داشته و یا دارند. بخشی از این جنگ‌ها نتایج سیاست‌های کلونیالیستی دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری بوده که با تکیه بر برتری یک ملت، یک فرهنگ، یک مذهب، منافع استعماری خویش را به پیش می‌برند و یا در خدمت این منافع مرزهای مصنوعی و کشورهای جداگانه به وجود می‌آورند. درگیری‌هایی با وسعت کمتر بیشتر ناشی از نابسامانی اقتصادی و اجتماعی و عدم پاسخگویی مناسب به این نابسامانی‌ها که خود را از جمله در اعتراض به افزایش مالیات‌ها و یا بالا رفتن قیمت مایحتاج عمومی بیان می‌دارند. مانند اعتصاب تاکسی‌رانان در کامرون و یا درگیری‌های مسلحانه بعد از انتخابات در کنیا.

در تمام این جنگ‌های منطقه‌ای، محلی، قومی، مذهبی اولین سئوالی که در مقابل مردم غیر نظامی که قربانیان اصلی این منازعات هستند قرار می‌گیرد این است که آیا خانه و کاشانه خویش را رها کنند به امید این که زندگی بهتری داشته باشند و یا این که بمانند و به مرور تلف شوند. بخشی از این مهاجرین که راه به اردوگاه‌های سازمان ملل نمی‌یابند به همراه روستاییانی که ناشی از مجموعه عوامل جوی و عدم رقابت تولیداتشان با محصولات وارده مجبور به مهاجرت می‌گردند، بخش دیگری از سیمای آفریقا را ترسیم می‌نمایند. این سیما گسترش حاشیه نشینی و یا به زبان دیگر کپرنشینی در کنار شهرهای بزرگ کشورهای آفریقایی است. در حال حاضر ۷۲ درصد جمعیت آفریقا یعنی نزدیک به ۳۰۰ میلیون نفر در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند. طبق برآورد سازمان جهانی مهاجرین این تعداد در سال ۲۰۱۵ به ۵۰۰ میلیون نفر خواهد رسید. تنها ۱۹ درصد از این جمعیت به آب آشامیدنی، ۷ درصد به فاضل آب و ۲۰ درصد به الکتریسیته دسترسی دارند. تعجب آور نخواهد بود که انواع بیماری‌ها در آفریقا بیدار می‌کند. تنها رقم مبتلایان به بیماران ایدز بالغ بر ۳۳ میلیون نفر می‌باشد.

شاید پرده‌داری از آن چه که به نام کمک‌های توسعه به این کشورها انجام می‌گیرد، مناسب است. آن چه که به نام کمک‌های توسعه به کشورهای آفریقایی سرازیر می‌شوند، کمک‌هایی هستند که در



واقع امر در خدمت خود کشورهای کمک‌کننده و یا وام‌دهنده قرار می‌گیرند. به عنوان مثال ۹۰ درصد کمک‌های مالی آمریکا که با بوق و کرنا در گوش مردم تحت عناوین کمک جهت توسعه اعلام می‌شوند، به خود آمریکا بازمی‌گردند و آن چه برای این کشورها باقی می‌ماند شرایط سختی است که توسط «کمک‌دهندگان» دیکته می‌شود که مابازای عملی آن نه توسعه این کشورها بلکه وابستگی

بیشتر آنان به سیستم جهانی سرمایه‌داری است. آن چه که شرحش رفت تنها بخشی از تراژدی عظیم انسانی است، جایی که فقر مطلق بیداد می‌کند. این تراژدی را می‌توان بسط داد نه تنها به کشورهای حاشیه‌ای دیگر نظیر مصر، پاکستان، بنگلادش، ایران و... بلکه حتی به خود کشورهای متروپل سرمایه‌داری که ترکیبی از فقر مطلق و نسبی را نظاره‌گر هستیم و همه اینها طرف بازنده سیمای جهان سرمایه‌داری‌اند. اما در آن طرف هم برندگان وجودند. قصد این نوشته اشاره به همه اجزای متشکله این برندگان نیست. تنها به یک فاکتور اشاره می‌شود که در عین حال یکی از مؤلفه‌های پابرجایی فقر در آفریقا یعنی جنگ‌ها و مؤسسات تولیدکننده تسلیحات هستند.

صد مؤسسه بزرگ تولیدکننده تسلیحات در سال ۲۰۰۷ معادل ۳۴۷ میلیارد دلار تجهیزات نظامی فروخته‌اند. که در مقایسه با سال ۲۰۰۲ افزایش ۳۷ درصد را نشان می‌دهد. بودجه مربوط به تسلیحات کشورهای جهان در سال ۲۰۰۸ معادل ۱۴۶۴ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال ۱۹۹۱ افزایش ۴۵ درصد را بیان می‌دارد. ۹۲ درصد تسلیحات نظامی توسط کشورهای عضو ناتو یعنی دول سرمایه‌داری «متمدن» تولید می‌گردند. تنها بودجه نظامی آمریکا معادل ۲۳ کشور قدرتمند بعد از آمریکا است. کمپانی‌های تسلیحاتی آمریکا در سال ۲۰۰۷ معادل ۲۱۲ میلیارد و کمپانی‌های اروپایی معادل ۱۰۸ میلیارد دلار تسلیحات نظامی فروخته‌اند. قابل توجه این که بخش اعظم تسلیحات نظامی به مناطق بحرانی جهان صادر میشوند. خود این امر نشان می‌دهد که کمپانی‌های تسلیحاتی و به تبع آن دولت‌های سرمایه‌داری به مثابه کارگزاران این کمپانی‌ها چه منافع عظیمی در ایجاد و ادامه بحران و کشمکش‌های نظامی و جنگ‌های منطقه‌ای و داخلی دارند.

آیا حق نداریم بگوییم آن تراژدی انسانی و این برندگان بازتولید یک نظام واحد هستند، نظامی که در مرکز توجهش سودآوری سرمایه قرار دارد. برای این برندگان که گوش‌هایشان برای شنیدن موسیقی کلاسیک و چشم‌هایشان برای دیدن اپراهای زیبا در فستیوال زالسبورگ عادت کرده‌اند، چشمان از حدقه درآمده کودک آفریقایی در کمپ دادار در کنیا و یا آخرین مرگ ناله‌های مرگ انسان گرسنه تکدر

خاطری به وجود نمی‌آورد. پرسش اکنون این است که آیا نباید نقطه پایانی بر آن نظامی نهاد که فقر و مرگ میلیون‌ها انسان مترادف انباشت ثروت اندکی است. و آیا نباید برای بدیلی جنگید که هستی انسان در مرکز توجهش قرار دارد.

رشید رزاقی

سرنگونی بشار اسد، افق تاریک محور مقاومت برای جمهوری اسلامی



بودند، جمهوری اسلامی مزید بر این، نگران آینده محور مقاومت تهران، دمشق، بیروت، غزه علیه اسرائیل بود. رسانه های جمهوری اسلامی با اطلاع رسانی غیر شفاف و انحرافی و تحریف شده سعی بر آن داشتند جلوه ای خائنه و مزدورانه از این مبارزات ترسیم کنند و بخورد اذهان عمومی ایران بدهند. حتی علی خامنه ای در اولین موضع گیری خود مبارزات حق طلبانه معترضان را انحرافی و در خدمت منافع آمریکا و اسرائیل ارزیابی نمود. جمهوری اسلامی سواى حمایت امنیتی و اعزام نیروی ضد شورش با تخصیص حدود شش میلیارد دلار کمک مالی و حدود دویست پنجاه هزار بشکه نفت مجانی در روز، تلاش می کند تا پایه های قدرت متزلزل اسد را تقویت کند و استقامت او را در مقابل مخالفان افزایش دهد. علاوه بر این به تلاش های دیپلماتیک دست زده تا افکار نهادهای بین المللی و قدرتمندان منطقه را به نفع استمرار حاکمیت کنونی سوریه متقاعد کند.

علاء الدین بروجردی دبیر کمیسیون امنیت مجلس در سفر به مصر و ملاقات با مقامات این کشور و همچنین در دیدار با نبیل العربی و عمر موسی دبیر کل اتحادیه عرب آنها را به حمایت بی دریغ و همه جانبه برای نجات بشار اسد فرا خواند. از سوی آمریکا نیز علیرغم پیشینه محور شرارت که به صورتی نمادین در بایگانی دیپلماسی وی محفوظ است! جز نرمش و انعطاف و در شدید الحن ترین اظهار نظرها، چیزی جز "زایل شدن مشروعیت بشار اسد" بر زبان نراند. اگر چنانچه گفته رامی مخلوق پسر دایی بشار و یکی از سیاست گذاران تاثیر گذار سوریه را مبنی بر وابستگی امنیت اسرائیل به امنیت سوریه عین واقعیت تلقی بکنیم باید گفته مزبور را نصب العین سیاست خاورمیانه ای آمریکا قرار داد، تا مفهوم نرمش و دو پهلو گویی دولتمردان ایالات متحده در قبال دولت سوریه قابل درک گردد.

طی روزهای اخیر و در کمال ناباوری مواضع همه آن کشورهایی که از آنها نام بردیم بگونه های متفاوت چرخش پیدا کرده است. مطالعه و شناخت از آنها بروز وقایع و رویدادی را متجلی و نمایان می سازد. اتخاذ این مواضع هر تحلیل گری را به تعمق و امی دارد تا بیاندیشد که در عرصه سیاست و زورآزمایی موجود در سوریه چه عناصر و فاکتورهایی بر پیشخوان صحنه رویارویی نمایان شده یا چه تحولی در استراتژی منطقه در شرف وقوع است، که حامیان دیروزی بشار اسد به عاملان فشار و نکوهش وی تبدیل شده اند. آمریکا تحریم وضع می کند! و ضمن بایکوت کردن بانک بازرگانی سوریه، کشورها را به منع خرید نفت از این کشور تشویق می نماید. عربستان سعودی تمام قد در برابر اسد می ایستد و به همراه کویت

و بحرین سفرای خود را فرا می خوانند! ←

فرجامی نداشت. علاوه بر القائات حلقه منتسبین یاد شده، حمایت های پشت پرده و ضمنی کشورهای غربی و عربی و نیز پشتیبانی گرم کشورهای چین، روسیه، هند، آفریقای جنوبی و برزیل از حاکم "قلب ملت عرب" عزم او را چنان ساخته و پرداخته نمود تا از فریفتگی ایدئولوژی بعثی در ذهن شویی مردم داد سخن گوید و بر اساس واقعیات غیر حقیقی بصیرت و رفتارش را انطباق دهد.

بشار اسد در مصاحبه ماه آوریل با روزنامه "وال استریت ژورنال" مردم سوریه را افرادی ایدئولوژیک و آرمانخواه معرفی می کند که گویا به چهارچوب داده ها و آموزش های حزب بعث خو گرفته و به آنچه که هست و برآنان می گذرد معترض و ناراضی نیستند. هنوز سطور این مصاحبه بر صفحه روزنامه مزبور از روی میزها به آشغالدانی پرتاب نشده بود که در ماه مارس ندای آزادی خواهی در حماه و حمص و درعا بلند شد و در اندک زمانی دیگر شهرها را از جمله: دمشق و قامیشلی که زخم سرکوب چند سال پیش از این را برپیشانی داشت بلند شد. از آنجا که خیال پردازی دیکتاتور سوری خوب رصد نشده بود، ناگزیر برای باز یافت خویشتن از شوک ناشی از خروش اعتراض، وعده اصلاحات توأم با سرکوب را همساز کرد تا مردم را در تمکین فرو نشانند. اما زخم نشسته بر پیکر توده های محروم و زحمتکش ناشی از استبداد و فقدان آزادی و فساد و رشوه خواری دستگاه های دولتی و استثمار شدید که عوارض های اجتماعی و طبقاتی چون بیکاری بین ۱۵ تا ۲۰ درصد و به زیر خط فقر راندن نیمی از جامعه بیست میلیونی و ... را به ارمغان آورده است، مانع از آن شد اصلاحات پیشنهادی پذیرفته شود و یا اعتماد مخالفان را بخود جلب نماید. لذا توده های معترض عزم جزم کردند تا گام به پیمایش، در جاده سرنگونی وی بگذارند. در خلال این پنج ماه که از تظاهرات خیابانی و رویارویی با مأموران امنیتی و ارتش می گذرد کشورهای غربی و منطقه در مقابل سعیت نیروهای نظامی و انتظامی سوریه سکوت بر گزیده بودند. بخصوص کشورهای عربی همچون عربستان قطر بحرین و کویت. آنها امیدوار بودند تا بشار اسد بحران را از سر بگذارند و ثبات دوباره را به کشور باز گردانند.

در این میان بی تابی جمهوری اسلامی ایران از همه محسوس تر بود و اگر کشورهای عربی بسبب زبانه کشیدن شعله امواج اعتراض و جلوگیری از سرایت آن به کشور خود خواهان فروکش بحران

طی هفته های اخیر بشار اسد حاکم سوریه عملیات سرکوبگرانه و خشونت بار بیرون از حصر را علیه تظاهر کنندگان سوری یا به قول هیأت ملی هماهنگ کننده مبارزات، علیه "بازیگران خیابان انقلاب" تشدید کرده است. اسد به ابزارهای معمول ضد شورش بسنده نکرده، نه تنها اسلحه سبک، بلکه تانک و زره پوش را بکار گرفته تا ضمن کشتن مخالفان، اماکن محل زیست معترضین را بر سر بازماندگان نشان ویران نماید. در ضمن صحنه را بگونه ای وانما سازی می کند که گویا در مواجهه با نیروی مهاجم قدرتمندی قرار دارد و ناگزیر به تقابل به مثل است. "بازیگران خیابان انقلاب" نیز شدت عمل بشار اسد را نه تنها بی پاسخ نگذاشته اند، بلکه به خواست رهبران هیأت ملی هماهنگی، تظاهرات یومیه را جایگزین تظاهرات هفتگی کرده اند، و بگفته یکی از اعضای این هیأت از آنجائیکه گلوله ترس را کشته است! مخالفان مصمم اند مبارزات را هرچه بیشتر توسعه و تشدید کنند و با "حضور متحدانه بر روی زمین" و "سازمانیابی بیش های متفاوت"، پیمان بسته اند دیگر به زندان نروند و بر کف سیل خروشان انقلاب یعنی "راه گورستان یا آزادی" استوار بایستند.

خیزش مردم سوریه تا اکنون برای آنها هزینه بردار بوده و با هیچیک از کشورهای عربی که نسیم عدالت خواهی و گریز و نفی استبداد و رایحه خوش آزادی و رهایی از فقر و مکتب به کرانه آنها رسیده قابل مقایسه نیست. در جریان اعتراضات پنج ماه گذشته بیش از یک هزار و هشتصد نفر کشته شده اند، در حدود دو هزار و پانصد نفر ناپدید گشته، ده هزار نفر دستگیر و دهها هزار نفر نیز آواره و یا مجبور به ترک کشور شده اند. به نظر می رسد که با ادامه وضع موجود و یکسو نشدن آن به جهت کفه "بازیگران خیابان"، تلفات به رقم سرسام آور و وحشتناک تری برسد.

زمانی که امواج تازنده آزادی و عدالت خواهی کشورهای منطقه را در می نوردید به نظر می رسید بشار اسد تحصیل کرده و بر خوردار از عاطفه طبابت که به شخصیتی اصلاح طلب اشتها داشت نبض اوضاع را بدست بگیرد و با اصلاحاتی ریشه دار خود را از مهلکه برهاند. اما گویی فساد و سخت جانی دیکتاتوری چنان به دهان او مزه کرده که کند ذهنی و کورچشمی ناشی از آن درک ضرورت تغییر را در وجود او به فنا سپرده بود. آنگاه که امواج اعتراض را نیز لمس کرد، مشاوره نزدیکان فامیلی و بورژوازی پر قدرت او و تیم های امنیتی هم پیمان، همچون جمهوری اسلامی، آنچنان اوضاع را پیچیده و او را سر در گم کردند که جای ذره ای از اعتماد به وعده اصلاحات در مردم معترض باقی نگذاشت. در نتیجه بابی را گشود که جز فرو رفتن در ورطه بحران عمیق تر و چرخیدن در گردابه توحش

بیم و امید همراه بود! امروز هیأت ملی هماهنگی یا "تنسیقات" به مثابه نهادی کارا و مورد اعتماد توده های مبارز با حضور در هر کوی و برزنی و در هر قصبه و شهری کار سازماندهی و متحد کردن توده های زحمتکش و جوانان انقلابی را که برخوردار از دیدگاه های متفاوت هستند بعهدہ دارد. گروه های سکولار و چپ، ناسیونالیست عربی و مذهبی متحجر و معتدل تحت رهبری این ستاد رزمنده وظایف و برنامه تنظیم شده را که از طریق رسانه های اجتماعی به "شبکه های تنسیق" اطلاع رسانی شده به اجرا در می آورند.

این ستاد با هوشیاری اوضاع را زیر نظر و کنترل دارد و با بهره گیری از شبکه وسیع خود هرگونه توطئه دولت و اخلاف و شکاف اندازی و اختلاف افکنی در جنبش را خنثی و بلا اثر می کند. چنانچه بسرعت توانست جریان انحرافی گفتمان "نفرت" را به مسیر درست باز گرداند و از حرکت تفرقه بر انگیز و تلف شدن نیرو ممانعت بعمل آورد. این جریان که متشکل از سلفی ها و اخوان المسلمین بودند بشدت ضعیفند و قصد داشتند "گفتمان نفرت" را علیه علوی های شیعه که خود بخشی از موج اعتراض علیه حکومت هستند دامن بزنند. تا بدینوسیله اعمال نفوذ کنند و خود را مطرح و برجسته نمایند. اما موضعگیری بموقع رهبری ملی هماهنگی و واکنش آگاهانه رزمندگان، سد راه تحقق امیال واپسگرایانه این گروهها شد. با توجه به ترکیب هیأت ملی هماهنگی و شبکه وسیع آن که نسخه ای از شورای محله و کارخانه مصر می باشد به نظر می رسد کارکرد "مشارکت خیابان" نمی تواند منافع و آرزوهای طبقات محروم و مستمند را از نظر دور بدارد. آنچه از اولویت بندی استراتژی مزبور بر می آید سرنگونی اقتدار و حاکمیت حزب بعث در رأس قرار دارد تا آنگاه رهایی زحمتکشان و محرومان جامعه و تحول واقعی اجتماع در گذر انقلاب صاحب تباران کار و زحمت قرار گیرد و انقلاب سوسیالیستی به پیش برده شود.

حضور چنین نهاد رهبری کننده در صحنه، بدون شک برای آنانکه نگران تعرض به عرصه سرمایه و روابط تولیدی موجود هستند نگران کننده و این نقطه بیم و نگرانی آنها از روند اعتراضات موجود در سوریه است. آنها با هر امکان ممکن سعی می کنند از وقوع چنین اتفاقی جلوگیری نمایند. حال که می دانند صف مقابل رژیم سوریه پر نیرو، مقاوم و منضبط و حاضر به ترک صحنه نیست! فشار را بر بشار اسد افزوده اند تا بفوریت اصلاحات را به اجرا گذارد، تا بلکه غائله مختوم گردد. امری که به سختی از جانب مردم داغدیده و به ستوه آمده پذیرفتنی است! اما ترکیه بعنوان مناقصه گذار این گزینه غربی بشار را به خاطر از دست رفتن فرصت سرزنش می کند و داود اوغلو وزیر خارجه این کشور بدون تکلف و پرده پوشی به وی یاد آور شده است که بعلت داشتن مرز طولانی و مسئله آوارگان، مسائل سوریه چون مسئله داخلی ترکیه تلقی می کند و نمی تواند بی تفاوت از کنار اتفاقات بگذرد. از دیگر گزینه هایی که در اتاق های فکر کشور های غربی در دست بررسی و

با گذشت اندک زمانی در پس سرنگونی و به قفس کردن دیکتاتور مصر، این حقیقت آشکار گردید که سقوط رژیم مرحله آغازین است و برای جاگرفتن انقلاب دگرگون ساز و کارگری در گذرگاه واقعی خود مبارزات قابل فروکش نیست! چنانچه در مصر پس از سرنگونی حسنی مبارک مبارزات توده های کارگر و زحمتکش تا حدی به این مسیر افتاده است. گاه در خیابان و در کارخانه، آرمان آزادی و رهایی از استثمار و نابرابری و خواست دگرگونی اجتماعی و تغییر مناسبات تولیدی به چشم می خورد و کارگران دستاورد ۶ آوریل سال ۲۰۰۸ را مطالبه می کنند. کارگران می گویند از نام ۶ آوریل برای آغاز یک قیام همه گیر علیه رژیم استفاده شد و حال باید تبار این حرکت که مربوط به کارگرانی بود که علیه گرانی بی حقوقی و بی عدالتی قیام کردند باز گردانده شود. بگفته کارگران کارخانه مصر، همان برپا کنندگان ۶ آوریل، مصر به انقلابی نیاز دارد که کارگران موجودیت سیاسی کشور را شکل دهند. سوریه نیز پا در جا پای مصر می گذارد و در سایه پیروزی مصر حقیقت انقلاب را جستجو می کند.

مردم سوریه برخوردار از پیشینه تاریخی کهن در کشمکش با اشغالگران است! و مهر پایداری و ایستادگی در ابراز نظرات را بر پیشانی خود دارد. مردم سوریه با توجه به جمعیت اکثراً مسلمان هم اکنون نیز به نظرات انتقادی احمد ابن تیمیه و ابوعلا المعری علیه شعائر اسلام احترام می گذارند و چکامه های ابو العلاء را در حافظه دارند. برخوردهای ملل مختلف در این سرزمین



پربرکت و تجربیات رودررویی با حاکمان زورگویی داخلی نوعی پایداری در وجود و روحیه آنها تعبیه کرده است که آنها را به داشتن خصلت "پافشاری و پایداری در رسیدن به حق" در میان ملل دیگر معروف کرده است. زمانی که در حماة اولین بانگ آزادیخواهی برخاست همه سران منطقه تصور می کردند خیزشی زودگذر است و همچون حرکت سال ۱۹۸۲ سرکوب خواهد شد. شهرهای دیگر با تأسی از این حرکت و با توجه به زمینه های اعتراضی ناشی از شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نامساعد یکی در پی دیگری به جرگه اعتراضات پیوستند و دامنه آنها گسترده نمودند. با سپری شدن پنج ماه از اعمال خشونت های وحشیانه رژیم علیه تظاهرکنندگان نه تنها توده های معترض مأیوس و دلسرد از ادامه مبارزات نشده اند، بلکه عزم جزم کرده اند تا بشار اسد را به زیر بکشند. اگر در ابتدای حرکت و در غیاب احزاب سیاسی که در تبعید به سر می برند، مبارزات، خود جوش، بی سر و فاقد رهبر کاریزماتیک به نظر می رسید و ادامه آن با

و اتحادیه عرب نیز اخطاریه ضد تشدید خشونت صادر می کند! و بشار را از اعمال بی رحمی در حق شهروندان خود بر حذر می دارد. لحن ملک عبدالله پادشاه سعودی بگونه ای دگرگون شده که نقش وی در مقام هدایت کننده شورش را به اذهان متبادر می کند. شورای امنیت نیز با صدور بیاننامه ای حاکمان سوری را به نقض حقوق بشر و اعمال خشونت غیر قابل تصور محکوم می کند. روسیه، هند و برزیل که مانع تصویب قطعنامه شورای امنیت گردیده بودند به صف منتقدان اسد ملحق می شوند. حماس ناگزیر به فاصله گرفتن می شود و خواست بدنه تشکیلات خود را در طرفداری از اخوان المسلمین مستمسک قرار می دهد. بیانیه شیخ نصرالله رهبر حزب الله لبنان که چند روز پیش منتشر شد اعجاب برانگیز، و صراحت آن غیر قابل تصور است. وی در کمال ناباوری از ولی نعمت خود، بشار اسد می خواهد از خشونت پرهیز کند و به خواست و مطالبات مردم سوریه توجه نشان دهد و آنها را برآورده نماید. خواست و مطالبه ای که هم اینک با سقوط نظام بعثی یر به یر است.

طی همین چند روز اخیر جمهوری اسلامی نیز به تکاپو افتاده و آثار سراسیمگی و عقب افتادگی از ماجرا در سخنان تحلیلگران و مشاوران سیاسی نظام مشاهده می شود. آنها به مسئولان هشدار می دهند که باید به جبران از دست رفته ها پرداخت و بر اساس مواضع تا کنونی نباید تمامی تخم مرغ ها را در سبد بشار اسد گذاشت. همچنین سرنگونی نظام بعث در سوریه را ضربه مهلکی بر مفاد استراتژی محور مقامات تهران، دمشق، بیروت علیه اسرائیل تلقی می کنند. انعکاس این هشدارها که نشان از وقوع شرایط تازه در سوریه است به رسانه ها نیز کشیده شده است. آنها با نیش انتقاد به سوی حکومت اسلامی ایران سکوت چند ماهه را با این عنوان شکسته اند که برای جایگزینی استراتژی مقاومت پس از بشار اسد چه تدبیر و نقشه ای طرح ریزی شده است و ادامه "مقاومت" به کجا ختم و به چه سرنوشتی می انجامد؟ اگر چه این رسانه ها سرنگونی قریب الوقوع بشار را با صراحت بیان نمی کنند، اما گفته های آنها پژواک بهدر رفتن سخاوتمندی های جمهوری اسلامی است که از کیسه مردم محروم ایران هزینه شد تا دلخوشی "کبوتر حرم" را برای داشتن نفوذ در "قلب امت عربی" یعنی سوریه و حضور در خط مقدم جبهه علیه اسرائیل را برای آقای خامنه ای نایب دیروزی امام زمان و خداوندگار امروزمین اسلام تداعی کند. در حال حاضر دیدگاه سردمداران سرمایه جهانی و دیکتاتور های منطقه نسبت به خیزش های توده ای در کشور های شمال آفریقا و خاورمیانه نسبت به زمان آغاز حرکت ها تفاوت بسیار کرده است. ابتدا تصور می شد مردم تشنه سقوط دیکتاتورها و استشمام نسیم دمکراسی بورژوازی هستند. و آنها خوشبین بودند با جایگزینی ترکیب جدیدی از حاکمیت می توان سرمایه داری را از تعرض مصون نمود و آنگاه با فراهم کردن شرایط مورد نظر، اوضاع را به نرم مطلوب خویش رجعت دهند. اما

فرشید شگری

تداوم مبارزه در سوریه و رفتارهای جمهوری اسلامی

حمایتی خود مبلغ شش میلیارد دلار وجه نقد برای رژیم سوریه اختصاص داده اند. همچنین گفته می شود که جمهوری اسلامی تصمیم گرفته تا روزانه دویست و نود هزار بشکه نفت خام را بصورت رایگان به سوریه ارسال کند. بانضمام این مساعدت ها، دسته دسته اوباش تعلیم دیده سپاه پاسداران و بسیج به سوریه اعزام می شوند تا همراه با قوای مسلح و نیروهای امنیتی حکومت درنده بشار اسد به سرکوب قیام کنندگان و کشتن مخالفین پردازند.

اهداف جمهوری اسلامی از دخالت در مسائل داخلی سوریه

نظام ضد بشری ایران با دخالت در مسائل داخلی سوریه بدنبال محقق شدن دو هدف استراتژیک می باشد. اولین هدف لیدرهای جمهوری اسلامی از همکاری با بشار اسد، عقب نشاندن قیام انقلابی و آزادیخواهانه توده های به جان آمده سوری است چراکه آنها قویاً از تأثیرات پیروزی این قیام بر روحیه مبارزاتی کارگران و مردم ستمکش ایران واهمه دارند و هم و غم آنها وقوع نیافتن چنین حالتی است. هدف دوم رژیم شکست یکی از رقبای اصلی اش در منطقه یعنی ترکیه است که در این مدت بر آن بوده تا با نزدیکی و همراهی کردن با اپوزیسیون بورژوازی حکومت اسد، سهمی در ایجاد تحولات آتی در سوریه داشته باشد و بدین شکل جای پای خود را در این کشور محکم سازد.

اگر بخواهیم از مسئله رقابت های دیرینه دول سرمایه داری ایران و ترکیه با یکدیگر فراتر برویم، باید گفت: اساساً حفظ توازن قوای منطقه ای یا عبارتی مطرح شدن ایران بعنوان یک قدرت بلامنازع در خاورمیانه [مثل اسرائیل] از جایگاه ویژه ای نزد جمهوری اسلامی برخوردار است و سال هاست دست اندرکاران نظام روی این امر سرمایه گذاری کرده اند. اینکه تا این زمان موفقیتی حاصل نکرده اند و تقلاهایشان ثمری در بر نداشته یا بنا به عقیده صاحب نظران مسائل سیاسی موقعیت سابق رژیم ایران در منطقه رو به افول است، اندکی از این حقیقت نمی کاهد که سران حاکمیت برای ناچار کردن قدرت های جهانی خصوصاً ایالات متحده به حساب کردن ایران در معادلات منطقه ای و جهانی، کمافی السابق این سیاست را دنبال می کنند و خواهند کرد!

خیزش مردم بحرین و بعد سوریه مجالی را فراهم آوردند تا رژیم ایران با دخالت مستقیم در مسائل داخلی این ممالک وارد دور دیگری از فعالیت هایش شود. پشتیبانی از شیعیان بحرین (ایرانی های ساکن در این سرزمین) در برابر حکومت این کشور، مذمت رژیم آل سعود بعثت قشون کشی به بحرین، و نیز دفاع از دولت مستبد سوریه در مقابل اعتراضات مردم، افعال و کردارهای هدفمند جمهوری

ارزیابی است مسئله کودتا و با ایجاد شورای نظامی برای آماده سازی اوضاع جهت انتقال قدرت است. دخالت نظامی ناتو و غرب بعثت حساسیت های منطقه ای و نیز عوامل دیگر از جمله عدم خواست و تمایل هیأت ملی تنسیقات، هزینه جنگی نامتناسب با ظرفیت در آمدی نفت سوریه و نیز تجربه لیبی در زمره گزینه های غیر محتمل ارزیابی می گردد و عواقب و عوارض ناپیدا و غیر قابل کنترل کاربرد آنرا تقلیل می دهد. دل بستگی به کودتای نظامی نیز در شرایطی که اکثریت ژنرال ها از حلقه وابستگان فامیلی و گروهی بشار اسد محسوب می شوند محاسبه ای ذهنی و قابل به اتکا نیست. از سوی دیگر شمار بازماندگان یعنی در دامن زدن به جنگ داخلی و فرقه ای که تجربه ای چهل ساله در انبان ستیزه گری خود دارند به هرج و مرج و بی ثباتی دامن خواهد زد که سوریه را لبنانیزه و امنیت اسرائیل را تحت الشعاع قرار خواهد داد. با حضور هیأت ملی هماهنگی و آمادگی بیشتر آن که نهادی فراگیر و دارای پشتوانه است. این نهاد خود را محق تر از هر مرجعی می داند تا جریان اعمال اراده جمعی را در شکل دهی به آلت راتیو جایگزین هدایت کند. و مشارکت جمعی توده های به پا خاسته را برای تعیین سرنوشت خویش رهبری و سازماندهی کند.

امروز وجود این هیأت برای همه دولت های سرمایه داری که به نوعی منفعتی را در سوریه دنبال می کنند معضل و مشکل زا شده است، بخصوص برای جمهوری اسلامی ایران. بشار اسد با هر سرنوشتی اعم از ماندگاری یا سرنگونی مواجه شود، گذشته از عوارض جانبی آن در داخل ایران یکی از اساسی ترین پایه های محور مقاومت تهران، دمشق، بیروت، سست و فرو خواهد ریخت و به تبع آن بنیان خط مقدم جبهه علیه اسرائیل متزلزل و بی ثبات می گردد. و اگر چنانچه اسد قدرت را از کف نهد ناگزیر زیر فشارهای طاقت فرسای جهانی و منطقه ای مجبور به گسست از محور شرارت خواهد شد و به فاصله گرفتن از تهران تن خواهد داد. پیش بینی آینده سوریه بدون یا با بشار اسد اخته شده در وضعیت سیاسی محصور در کثرت گرایی حزبی چنان بر روابط جمهوری اسلامی اثر خواهد گذاشت که قابچی ها، بزحمت بتوانند دروازه بسته راه ورودی آخوند های ایرانی به دنیای عرب را بکشایند. یا پایگاه نظامی آینده احداث جمهوری اسلامی در لاذقیه موجودیت حضور آنها را در خط مقدم جبهه نبرد با اسرائیل توجیه نماید.

با آنکه طی ماه های گذشته تا این تاریخ حدود (یا بیش از) هزار و چهار صد نفر در خیابان های سوریه جان باخته اند، شمار زیادی مجروح شده اند، قریب هزار و پانصد انسان مبارز ناپدید گردیده اند، هزاران زن و مرد رزمنده و حق طلب دستگیر و روانه زندان ها شده اند، ولیکن نبرد و ستیز ستمکشان و فرودستان این کشور علیه رژیم سرمایه داری استبدادی حاکم بدون سکون و توقف جریان دارد و روز به روز نیز در حال گسترش است. این توده های خسته از جور و بیداد که شبیه هم سرنوشتانشان در اغلب کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه برای برچیدن بساط ظلم و تبعیض، و جهت رسیدن به نان و آزادی سر به شورش نهاده اند، تا "خاندان اسد" را از اریکه قدرت پائین نیاورند، از مبارزه دست نخواهند کشید.

آنان بدون توجه به وعده و وعیدهای "بشار اسد" و بدون توجه به بلند شدن پرچم "اشتی ملی" از سوی حاکمین ستمگر، تصمیم گرفته اند تا به بیش از چهار دهه سرکوب و جنایت در سوریه خاتمه دهند. آنان اراده کرده اند تا بر حاکمیت حزب بعث، حزبی که با اندیشه های ناسیونالیسم عربی "حافظ اسد"، "میشیل عفلق"، "البیطار" و "امین الحافظ"، و شعارهای "اتحاد و عدالت" رشد کرد و سپس تر به سال ۱۹۶۳ در نتیجه یک کودتا قدرت گرفت، خط بطلان بکشند. آنان از حکومتی که پس از تعیین تکلیف رهبر آن (حافظ اسد) با همقطاران خود، در سال ۱۹۶۷ میلادی شورش های "القیطریه" را به خاک و خون کشید، بلندی های "جولان" را به دولت نژاد پرست اسرائیل واگذار کرد و میلیون ها دلار به جیب زد، به تنگ آمده اند. آنان این حکومت را که در اواخر سال ۱۹۷۵ میلادی نیروهای مسلح خود را به لبنان گسیل کرد و در کشتار فلسطینی ها در "تل زعترا" مشارکت نمود، نمی خواهند. آنان هیچگاه خاطره تلخ جنایات زندان "تدمر" در ۱۹۸۷ میلادی را فراموش نمی کنند. آنان هیچ موقع کشتار "حلب"، "ادلب"، "جسر الشغور" و "المعره و الرقه" در همان سال، و آنگاه کشتار در شهر "حمه" در ۱۹۸۲ میلادی را از یاد نمی برند. و آنان از این پس شکاف عمیق طبقاتی و فقر و گرسنگی، پایمال شدن حقوق سیاسی و اجتماعی، ستم ملی و... را بر نمی تابند.

چندیست از خیزش انقلابی مردم ستمدیده سوریه می گذرد و حاکمیت این کشور با بحران های عمیق اقتصادی و سیاسی درگیر شده و راه فراری ندارد. چنانچه این اعتراضات توده ای استمرار یابند، سرنگونی بشار اسد قطعی خواهد بود. رهبران جمهوری اسلامی با درک این موضوع همه ظرفیت هایشان را بکار گرفته اند تا رژیم بشار اسد را که مهم ترین هم پیمان آنها در منطقه است، از سقوط برهانند.

حمایت های مالی و نظامی رژیم سرمایه داری اسلامی ایران موجب شده تا حاکمیت سوریه فعلاً بتواند در برابر اعتراضات روبه رشد مردم این کشور بایستد. بر پایه اخبار منتشره، رهبران ایران در تازه ترین اقدامات

اسلامی در فاصله ماه‌های اخیر تا به امروز بوده اند.

تبلیغات فریبنده رژیم ایران

رژیم سرمایه داری استبدادی ایران بخاطر تحقق اهداف متعین خود، جدای از همدستی با بشار اسد، تبلیغات اغواگرانه ای را هم آغاز کرده است. حرف‌های چند هفته پیش "رامین مهمانپرست"، سخنگوی وزارت امور خارجه، به گویاترین وجهی تداوم این قسم کوشش‌های جمهوری اسلامی را در این دوره بیان می‌دارد. وی در پاسخ به سؤال خبرنگار "ایران" حول مسائل داخلی سوریه اظهار داشت: «قدرت‌های خارجی دخالت نکنند، سوریه آرام می‌شود!» نامبرده در این کنفرانس خبری ادامه داد: «حضور سفیر آمریکا در میان تظاهر کنندگان سوریه با هیچ قاعده دیپلماتیکی سازگاری ندارد و به صورت کاملاً آشکاری دخالت‌های بی جای برخی از کشورها را در مسائل داخلی کشورهای منطقه نشان می‌دهد!» این ابراز ناخرسندی از دخالت ایالات متحده در مسائل کشورهای منطقه، صرف نظر از جدال و کشمکش دیپلماتیک ایران با آمریکا، سیاستی برای فریب اذهان عمومی است. رژیم ایران که در حقه بازی، ریاکاری، و ظاهر سازی ید طولایی دارد، برغم روشن شدن ماهیت ضد انسانی اش برای همگان به جد در پی اینست تا در بین مردم خاورمیانه و حتی جهان چهره مقبولی از خود به نمایش بگذارد.

مردم سوریه که در اعتراض به حضور عوامل سپاه پاسداران و بسیج، و شراکت آنها در سرکوب و کشتار تظاهر کنندگان، پرچم جمهوری اسلامی ایران را آتش زدند، بخوبی واقف اند این سخنان چیزی غیر از نیرنگ و دو رویی نیست. مردم ایران هم نبایستی حرف‌های این مقام دولتی و سایر مقامات ارشد حکومت را جدی بگیرند.

مهمانپرست در لابلای گفته هایش عنوان کرد: «مردم سوریه اگر مطالباتی داشته باشند، آن را بصورت مسالمت آمیز بیان کنند و ما برخورد خشونت آمیز با آنان را هرگز نمی‌پسندیم!» این جانان که بیش از سی سال است در نهایت سببیت و وحشی‌گری به مطالبات انسانی کارگران، زنان، جوانان و ملل تحت ستم ایران پاسخ داده اند، حالا وقیحانه و در نهایت بی شرمی خود را مخالف با برخوردهای خشونت آمیز جلوه می‌دهند و به توده‌های عاصی سوریه هم توصیه می‌کنند که خواست‌هایشان را بطور مسالمت آمیز طرح کنند! گویی این توده‌های زیر دست اند که خشونت را بکار می‌بندند و حکومت‌های خودکامه‌ای همچون جمهوری اسلامی و رژیم حاکم بر سوریه کاملاً از این رفتارها منزه اند و سرکوب و قتل عام مخالفین را نمی‌پسندند!

خواست مردم سوریه و وظایف ما

مردم بپاخاسته سوریه، و تمامی انسانهای شریف و آزادیخواه دنیا خواهان عدم فضولی بیگانگان از جمله جمهوری اسلامی در روندهای سیاسی این کشور هستند. با این اوصاف رژیم حاکم بر ایران که نفع خود را در بقای حکومت حزب بعث و بشار اسد می‌داند، به این راحتی پا را پس نمی‌کشد.

بورژوازی کشورهای مقتدر منطقه (ترکیه، اسرائیل) و امپریالیست‌ها هم که خواستار برکناری رژیم فعلی در سوریه اند هرگز از منافع اقتصادی و سیاسی خود در این ملک چشم پوشی نخواهند کرد، همانگونه در سایر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه تا با اینک نکرده‌اند. سرانجام خیزش‌های مردمی در مصر و تونس که به روی کار آمدن دیگر جناح‌های بورژوازی این دو کشور انجامید، حملات نظامی ناتو به لیبی و غیره، بر این واقعیت تأکید دارند که رؤسای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌خواهند قیام‌ها و برآمدهای انقلابی ستمکشان در این نواحی، به نتایج خلاف انتظارشان، برسند.

طبعاً حضور پر تعداد احزاب و جریانات بورژوازی که مطیع اوامر قدرت‌ها می‌باشند، عدم درک اکثریت کارگران و زحمتکشان این مناطق از اینکه شیوه و مناسبات تولیدی حاکم موقعیت ناعادلانه حاضر را برایشان بیار آورده و تنها با سقوط یک دیکتاتور، جایجایی قدرت در میان بالایی‌ها و یا رفرم‌های جزئی در حوزه‌های گوناگون حیات اجتماعی این موقعیت دگرگون نمی‌گردد، و البته فقدان یک حزب کمونیست با پایه وسیع اجتماعی که مبارزات جاری را بسوی انقلاب اجتماعی و تسخیر قدرت سیاسی - بدست طبقه کارگر - هدایت و رهبری کند، سه فاکتور اساسی اند که راه تأثیر گذاری بر اوضاع هر یک از این کشورها را برای دیگران باز گذاشته اند.

الا ای حال، برای تکرار نشدن آنچه تا کنون در برخی از کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه رخ داده اند، فعالین و مبارزین روند کمونیستی ایران در جنبش‌های کارگری، زنان، دانشجویان و جنبش انقلابی کردستان - بنا به وظایف انترناسیونالیستی خود و مشاهده خواست مردم بپاخاسته سوریه مبنی بر دخالت نکردن دیگران در این کشور - مقیدند تا به یاری مردم به ستوه آمده سوریه بشتابند.

این امر خطیر را می‌شود با سازماندهی و راه اندازی تجمعات و آکسیون‌هایی در حمایت از مبارزات مردم سوریه و مخالفت با دخالتگری جمهوری اسلامی و ژاندارم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در روندهای سیاسی این کشور، بطور همزمان در درون و برون از مرزهای ایران به پیش برد. ایجاد ارتباط با فعالین رادیکال کارگری و جریانات چپ کمونیست در سوریه نیز بنوبه خود کارساز است.

نهم آگوست ۲۰۱۱

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک‌بار منتشر می‌شود!

سرردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسندگان می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور

حزب کمونیست ایران

h.faaln@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با
کمیته تشکیلات
داخلی کومه‌له (تککش)

takesh.komalah@gmail.com



Komala TV

Hotbird

Freq: ۱۱۶۴۲

Pol: H

Fec: ۳/۴

Sym: ۲۷۵۰۰

www.cpiran.org

www.komalah.org

www.tvkomala.com

از سایت‌های
حزب کمونیست ایران و کومه‌له
دیدن کنید!



صدیق اسماعیلی

مروری کوتاه بر سیر تصویب قوانین و مقررات کار در ایران



مقدمه:

تاریخ جنبش طبقه کارگر در ایران بیانگر این واقعیت است که مبارزه برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و خواستهها و مطالبات طبقاتی، با گرایش رادیکال و سوسیالیستی عجین شده است. به همین دلیل بورژوازی ایران از قدرت تشکیلیابی طبقه کارگر و اعتصابات کارگری به رهبری سوسیالیستها همیشه وحشت داشته و در رویارویی با این پدیده همواره به انحاء گوناگون، ایستادگی و مقاومت کرده است. طبقه سرمایه‌دار و محافظینش با تصویب و اجرای قوانین و مقررات کار، سعی کرده‌اند تا ضمن به رسمیت شناختن پاره‌ای از حقوق صنفی و ابتدائی کارگران آن هم زیر فشار مبارزه و اعتراضات کارگری، سازمانی را برای نظارت بر فعالیت آنان و ممانعت از ایجاد تشکلهای کارگری و وقوع اعتصاب برای خواسته‌های طبقاتی به وجود آورند. مروری بر سیر تصویب قوانین و مقررات کار در ایران نشان می‌دهد که حق اعتصاب و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، یا به رسمیت شناخته نشده و یا دست کم پذیرش آن برای مدت کوتاهی بوده است.

تاریخچه:

در اواخر دهه ۱۳۰۰، احداث کارخانه‌های دولتی و خصوصی گسترش یافت، و راه آهن و دیگر تأسیسات مورد نیاز هم در پی یکدیگر ساخته شدند. پیدایش صنایع جدید به افزایش شمار کارگران انجامید و طبقه کارگر صنعتی به وجود آمد. در غیاب مکانیزم تعریف شده، کارفرمایان و صاحبان صنایع و سرمایه به میل خود دستمزدها را تعیین می‌کردند و هر زمان که لازم بود کارگران را بدون هیچ دلیلی اخراج می‌کردند. حتی در برخی از مراکز تولیدی، کارگران را جریمه و کتک کاری می‌کردند. دولت جز برای دفاع همه جانبه از کارفرمایان، خود را درگیر این جدال نمی‌کرد.

با تشکیل اتحادیه عمومی کارگران مرکزی به رهبری محمد دهگان (۱)، وضعیت تغییر کرد. پس از تشکیل این اتحادیه، کارگران مراکز دولتی با اعتراضات وسیع به میدان آمدند و دو مولفه مهم را رقم زدند: نخست اینکه، خواستهها و مطالبات طبقاتی کارگران مشخص و برجسته گردید و رنگ سیاسی به خود گرفت، این خود زمینه ساز جلب حمایت نیروهای دیگر اجتماعی شد. دوم اینکه، تداوم اعتصاب کارمزدان دولتی و معلمان، ناگزیر دولت را بیشتر از گذشته درگیر کشمکشهای کارفرمایان و کارگران کرد. دولت در ابتدا بسیار تلاش کرد که کارگران مراکز دولتی را از پیوستن به اتحادیه‌های کارگری منع کند، اما بعدها با دستگیری

کارگران را دستگیر و زندانی کردند. اعتصاب کارگران نفت آبادان با وجود اینکه شکست خورد، اما واقعه بزرگی بود که اهمیت نیروی متشکل کارگران را مجدداً برجسته کرد. بعد از شکست اعتصاب کارگران نفت آبادان، سرکوب فعالین کارگری و فعالین چپ و کمونیست نیز شدت بیشتری پیدا کرد. روزنامه‌ها و نشریات اتحادیه‌های کارگری توقیف شدند و فشار شدیدی بر اتحادیه‌های کارگری موجود، وارد آمد. در پرتو این فضا کارفرمایان نیز دست خود را در اخراج کارگران باز دیدند. دولت نیز تصمیم گرفت که لایحه‌ای درباره مقررات واحدهای صنعتی تنظیم کند.

نظام نامه کارخانجات و موسسات صنعتی

در سال ۱۳۱۴ نخستین اداره دولتی در رابطه با کنترل مسائل کارگری تحت عنوان "اداره کل صنعت و معادن" تشکیل شد. این اداره پیش نویسی از قانون کار موسوم به "نظام نامه کارخانجات و موسسات صنعتی" را تهیه کرد و سازمان بین‌المللی کار نیز نماینده‌ای را برای کمک به تهیه پیش نویس قانون کار به ایران فرستاد. یک سال بعد "نظام نامه کارخانجات و موسسات صنعتی" به تصویب هیئت وزیران رسید. در این نظام‌نامه که شامل ۶۹ ماده بود، مقرراتی درباره ضوابط فنی و بهداشتی کارخانه و نیز شرایط مربوط به ایمنی و سلامت کارگران وضع شده بود. مواد ۲۲، ۲۱ و ۳۶ نظام‌نامه بیشتر به مقررات ایمنی و نیز نوع بیمه کارگران در زمینه از کار افتادگی و فوت در حین کار، کاهش ساعات کار برای کارگرانی که در محل کار آسیب دیده‌اند، مرخصی همراه با حقوق برای کارگرانی که با تشخیص پزشک نیاز به استراحت دارند، مرخصی همراه با حقوق برای زنان باردار، تاکید کرده بود. اما در واقع تنظیم ماده ۴۷ بود که ماهیت کلی نظام نامه را آشکار می‌کرد.

در ماده ۴۷ "نظام نامه کارخانجات و موسسات صنعتی" آمده بود: "مزدور باید از دسته‌بندی و مواضعه و کارهایی که موجب اختلال امور کارخانه و پیشرفت کار شود، خودداری نماید." در ادامه متذکر شده بود: "در صورت تخلف مزدور از این دستور، مجازات حبس و غرامت تعیین خواهد شد." فلسفه وجودی این نظام نامه عملاً ممانعت از اعتصابات کارگری و جلوگیری از ایجاد تشکلهای مستقل کارگری بود. با وصف اینکه مواد ۲۲، ۲۱ و ۳۶ نظام نامه به بهبود شرایط کار و زندگی کارگران تاکید داشتند اما در واقع آنچه که اجرا نمی‌شد همین سه ماده بود. در عوض با هر گونه اعتراض کارگران به شدت برخورد می‌شد و موادی

صدها تن از فعالین کارگری و رهبران اتحادیه‌های کارگری که اعتصابات موفقی را پشت سر گذاشته بودند، (۲) به جنگ طبقه کارگر رفت و فضای سنگینی را بر جامعه حاکم کرد. هر تلاشی برای اعلام اعتصاب به دستگیری رهبران اعتصاب مواجه می‌شد و شرکت در مراسم‌های اول ماه که پیشتر به صورت علنی برگزار می‌گردید، جرم سیاسی محسوب شد. بسیاری از فعالین کارگری دستگیر و زندان شدند و برخی از آنها را تبعید کردند. وضعیت کارگران علی‌الخصوص کارگران صنایع نفت که زیر ستم دو جانبه امپریالیسم انگلیس و ارتجاع ایران قرارداشتند، بسیار سخت و طاقت فرسا بود. در پی آن، قوانین و مقرراتی بسته به شرایط و موقعیت عینی و توازن قوای دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر، برای تنظیم روابط کار و سرمایه وضع شد.

مبارزه روزانه کارگران از یک سو و از سوی دیگر سرکوب عریان اعتراضات و اعتصابات کارگری از جانب دیکتاتوری حاکم، محتوای فعالیت و جهت‌گیری‌های پیشین بسیاری از فعالین کارگری و نیروهای چپ را متحول کرد. در دل این شرایط، کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ تشکیل شد و ضمن تجدید نظر در رابطه با سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های پیشین خود، یک قانون کار را به تصویب رساند. قانون کار مصوب کنگره دوم حزب کمونیست ایران به مواردی همچون: به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری از سوی دولت و صاحبان صنایع، حق اعتصاب و آزادی نشریات کارگران، و... (۳) تاکید کرده بود. در کنگره همچنین کمیسیونی تحت عنوان "کمیسیون اتحادیه‌ها" تشکیل شد تا ضمن بازسازی و ایجاد اتحادیه‌های کارگری، قانون کار مصوب کنگره را نیز تبلیغ و ترویج کنند.

رضا شاه با شکست مخالفین خود و با سرکوب تشکلهای کارگری، کلیه قدرت سیاسی را در دست خود متمرکز کرد و اختناق حاکم، عملاً فضا را برای فعالین کارگری تنگ کرده بود.

در سال ۱۳۰۸، کارگران نفت آبادان به مدت سه روز اعتصاب کردند. اعتصاب عمومی کارگران نفت آبادان تمام ستون‌های صاحبان صنایع و سرمایه را به لرزه در آورد. (۴) کارفرمایان که پذیرای خواسته‌ها و مطالبات کارگران نبودند، با کمک سربازان ایرانی و همچنین نیروهای مسلح انگلیسی، به صف کارگران اعتصابی حمله کردند. کارگران نیز در مقابل با چوب و سنگ به جنگ کارفرمایان و محافظان مسلحش رفتند. در نتیجه این کشمکش بیست کارگر و پانزده سرباز زخمی شدند. سرانجام اعتصاب به شکست کشانده شد و صدها نفر از

که به نفع سرمایه بودند به عنوان "تعهدات کارگری" به کارگران تحمیل شده و اجرای آنها عملی و اجباری بود. (۵)

بعدها به فراخوان اتحادیه‌های کارگری، چندین اعتصاب قدرتمند در مراکز مختلف صنعتی در اعتراض به کمی دستمزد، مقرر داشتن هشت ساعت کار روزانه و اعتراض به اخراج کارگران شکل گرفت. در سال ۱۳۲۰ کارگران ساختمانی که برای احداث بنای جدید وزارت دادگستری در تهران کار می‌کردند چندین مورد اعتصاب کردند. سپس کارگران کارخانه دولتی دخانیات که خواستار امتیاز برابر با کارمندان دولت بودند، دست از کار کشیدند. قوه مجریه که در این زمان تقریباً استقلال کامل از شاه داشت، فرصتی پیش آورد تا به اصطلاح نشان دهد که به رفاه و بهبود وضعیت کارگران اهمیت می‌دهد. اما دامنه اعتصابات کارگری و اهمیت این اعتصابات در این بود که اولاً نشان داد وجه دائمی قوانین طبقه سرمایه‌دار و محافظت‌ش، ابداً این نیست که خواهان بهبود در شرایط کار و زندگی کارگران هستند و هر گونه رفرفی نیز در چهارچوب منفعت سرمایه قرار می‌گیرد. ثانیاً نظام نام‌آیی که برای جلوگیری از وقوع اعتصاب کارگران تهیه و تصویب شده بود، سرانجام با وقوع اعتصابات کارگری از بین رفت و کارگران با اعتصابات خود بر نظام نامه و ماده ۴۷ آن خط بطلان کشیدند. درماندگی دولت در مقابل مبارزات و اعتصابات قوی کارگران زمانی آشکار شد که کارگران ساختمانی بار دیگر در سال ۱۳۲۲ دست از کار کشیدند. کارگران در نامه سرگشاده‌ای خطاب به نخست وزیر و وزیر دادگستری نوشته بودند: "شما فردا چگونه در این کاخ می‌توانید داد مظلومان را از ظالمان بگیرید در صورتی که اساس این ساختمان رو ظلم و ستم بنا شده است." مقامات دولتی یکی بعد از دیگری به تکاپو افتادند. در سال ۱۳۲۲ قانون بیمه کارگران تصویب شد. آنها به کارگران وعده و وعید می‌دادند که قوانین دیگری در جهت منفعت کارگران صادر و اجرا خواهند کرد. سپس کمیته‌های محلی را مامور اجرای قوانین و مقررات کارگری کردند. اما گذشت زمان شرایط اقتصادی و اجتماعی لازم را برای یک دور دیگر از کارکرد سرمایه با ابقاء فقر و نابرابری اقتصادی برای توده مردم و با تشدید استثمار برای طبقه کارگر، فراهم کرد.

در آبان ماه ۱۳۲۳ یک اداره دولتی تحت عنوان "اداره کل کار" در وزارت بازرگانی و پیشه و هنر تاسیس و مامور رسیدگی به شکایات و رفع اختلافات کارگران و کارفرمایان گردید. (۶) سپس برای تدوین قانون کار، کمیسیونی تشکیل شد و اولین طرح قانون کار را تهیه و به مجلس شورای ملی ارسال گردید. فلسفه تاسیس "اداره کل کار"، جایگزینی آن به جای تشکلهای کارگری بود و طرح لایحه کار نیز چاره‌ای بود برای کنترل و جلوگیری از اعتصابات‌های کارگری که جنبه سیاسی داشتند. "اداره کل کار" تاسیس شد اما لایحه تقدیمی دولت، به سبب مخالفت برخی از نمایندگان در مجلس فقط به تصویب هیات وزیران رسید. اگر چه نخستین مقررات کار به شکل تصویب‌نامه هیئت دولت،

وضع شد ولی به دلیل نارسایی‌های آن، تصمیم به تهیه قانون جدیدی گرفته شد.

اولین قانون کار در ایران

دولت از یک سو در یک کشمکش واقعی سیاسی و اقتصادی به سر می‌برد و از سوی دیگر با اعتصابات و اعتراضات پیگیر کارگری روبرو بود. از این رو ناگزیر بود تا قانون کاری را تهیه و اجرا کند که ضمن رعایت کردن پاره‌ای از حقوق کارگران، هم اعتصابات و اعتراضات کارگری را کنترل کند و نیز وقت کافی را برای حل بحران بخرد. به این اعتبار در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۵، اولین لایحه کار به دستور احمد قوام نخست وزیر وقت، تهیه شد. در قانون کاری که به دستور احمد قوام تهیه و به تصویب هیئت وزیران و مجلس رسیده بود، به یمن اعتصابات و مبارزات پیگیر جنبش طبقه کارگر، تشکلهای و اعتصابات کارگری به رسمیت شناخته می‌شد. این قانون کار مشتمل بر ۴۸ ماده و ۳۴ تبصره بود. اما بعدها که فضا را به نفع خود مناسب دیدند، چندین تبصره و ماده وضع شد که بر اساس آن مشارکت اتحادیه‌ها را در حل و فصل اختلافات کارگری بشدت محدود می‌کرد. حتی اگر اتحادیه‌ای موفق می‌شد که قانوناً تاسیس گردد، هیچ تضمینی نبود که یکی از اعضای آن بتواند در شورای کارخانه و یا هیئت حل اختلاف شرکت کند. برخی از نمایندگان کارگری خصوصاً اعضای حزب توده نیز در اثر بی‌کفایتی و توهم به اصلاح طلبی دستگاه حاکم، از این لایحه استقبال و پشتیبانی کردند. مقررات خاصی از قانون و بویژه تفسیر آنها به صورت آئین‌نامه‌های اجرائی، راه‌های قانونی پیش پای دولت می‌گذاشت تا وارد صحنه روابط صنعتی شود و ضمن کم کردن نفوذ اتحادیه‌های کارگری، آنها را از نمایندگی بازدارد.

آئین نامه بعدی قانون کار که در ۱۲ اسفند همان سال تهیه شد، (۷) تبصره‌هایی را برای اعتصابات کارگری چنان وضع کرده بود که عملاً وقوع اعتصاب را نیز غیر ممکن می‌ساخت. (۸) در سایه این قانون کار، کارفرمایان نیز حق اخراج کارگران را مجدداً برای خود حفظ کردند.

برای اولین بار در تاریخ ایران، قانون کار تصویب و اجرا شد. با تصویب و اجرای قانون کار همراه با آئین‌نامه‌های جانبی آن، قانوناً اعتصابات کارگری غیر ممکن شد و دست اتحادیه‌های کارگری و نمایندگان آن نیز در حل و فصل و پیگیری مشکلات کارگران عملاً محدود شد. این اگرچه موفقیت بزرگی در جهت کنترل اعتصابات و اعتراضات جنبش طبقه کارگر برای دولت وقت و تهیه کنندگان قانون کار بود، اما باز هم برای نظم دادن به سرکوب مداوم جنبش کارگری، به ابزارهای دیگری نیاز داشتند که با تاسیس "وزارت کار"، این نیاز نیز برآورده شد. اندکی پس از تصویب قانون کار، وزارت کار و تبلیغات که تاسیس آن در سال ۱۳۲۵ به تصویب هیئت وزیران رسیده بود، پس از کسب مجوز از مجلس تشکیل شد. قانون کار احمد قوام مورد مخالفت "شرکت نفت انگلیس" قرار گرفت. این شرکت حاضر به پذیرش قانون کار نشد. این موضوع باعث شد تا اعتصابات کارگری

در بخش‌های مختلف صنعت نفت روی دهد و درگیری‌های گسترده‌ای میان کارگران و دولت به وقع پیوست.

در سال ۱۳۲۸ که زمان برای باز پس گیری برخی از مواد حمایتی قانون کار به دلیل رکود جنبش کارگری فراهم شد، دولت تصمیم به تهیه و تصویب لایحه جدید قانون کار کرد. در سال ۱۳۳۷ دولت منوچهر اقبال با مشاوره "سازمان بین‌المللی کار" قانون کار جدیدی را تهیه و برای تصویب به مجلس فرستاد. مجلس، قانون را تصویب کرد و آن را جاگزین قانون قبلی کرد. از آن پس، کارگران ایران بکرات خواستار لغو قانون کار رژیم شاه بودند و یک قانون کار انقلابی با مشارکت نمایندگان کارگری را مطالبه می‌کردند. در شهریور ۱۳۵۷ کارگران پالایشگاه نفت تهران اعتصاب کردند. سپس کارگران پالایشگاه‌های نفت اصفهان، شیراز، تبریز و آبادان به آنان پیوستند. چند روز بعد کارگران کارخانه سیمان تهران دست از کار کشیدند و خواستار "دستمزد بهتر، لغای حکومت نظامی و آزادی تمام زندانیان سیاسی" شدند. موج اعتصابات همه جا را گرفت. در بحبوحه انقلاب ۵۷، کارگران اکثر مراکز تولیدی، اقدام به ایجاد شوراهای کارگری نمودند. یکی از اقدامات ارزنده شوراهای، برگزاری مجامع عمومی در بخش‌های مختلف بود که افرادی را که در گذشته ضد منافع و خواست طبقاتی کارگران بودند و نیز عوامل سرمایه اعم از فعالین نهادهای ضد کارگری سرمایه و همکاران ساواک را محاکمه و رای نهایی را در مجامع عمومی صادر کردند. قدرت شوراهای به عنوان پشتوانه اصلی طبقه کارگر چنان بود که در بعضی از کارخانجات، سرمایه‌داران از ترس کارگران پا به فرار گذاشتند.

رژیم شاهنشاهی در طول پنج دهه حاکمیت خود همواره از تشکلهای خود ساخته کارگران و اعتصابات کارگری و مهمتر از همه، نفوذ کمونیستها در تشکلهای کارگری وحشت داشت و اعتصابات کارگری به رهبری کارگران کمونیست و مبارز را به مثابه یک کابوس می‌دید. سر انجام این کابوس به واقعیت تبدیل شد. کارگران با قدرت شوراهای و تشکلهای خویش و با راه انداختن اعتصابات عمومی و قطع صدور نفت در سال ۱۳۵۷ انقلاب کردند و رژیم و قوانین ضد کارگری را جارو کردند.

قانون کار رژیم اسلامی

با سرکوب خونین انقلاب ۵۷، جنبش کارگری ایران وارد یکی از سخت‌ترین دوران حیات خود شد. اواخر سال ۱۳۵۸، تنظیم مقررات جدید کار در وزارت کار و امور اجتماعی رژیم اسلامی مورد بحث قرار گرفت و تهیه پیش نویس قانون کار به موسسه کار و تامین اجتماعی که وابسته به وزارت کار است، واگذار گردید. رژیم اسلامی علیرغم اینکه یک انقلاب عظیم را سرکوب کرده بود اما تهیه پیش نویس قانون کار برایش چندان ساده نبود. به این دلیل که با طبقه‌ای سر و کار داشت که از تجربه یک انقلاب عظیم بهره داشت و خود را با قدرت شوراهای کارگری مسلح کرده بود. نکته دیگر اینکه جنبش طبقه

کارگر تاریخچه چپگرا و صاحب تجارب مبارزاتی چندین ساله بود. این خصایص رژیم اسلامی را در تدوین یک لایحه کار محتاط کرده بود.

اواخر سال ۱۳۵۸، کارگزاران موسسه کار و تامین اجتماعی رژیم اسلامی، دو پیش‌نویس؛ یکی درباره قانون کار و دیگری در مورد قانون شوراها، را تهیه کردند. پیش‌نویس مربوط به قانون کار که همانند همزادش هرگز چاپ و منتشر نشد، «طرح قانون کار» نامیده شده بود و به صورت محدود تکثیر و در اختیار مسئولان وزارت کار و امور اجتماعی قرار گرفت.

وزارت کار و امور اجتماعی رژیم، پیش‌نویس دیگری از قانون کار را تهیه کرد و روزنامه کیهان در ۳۰ آذر ماه ۱۳۶۱ آن را منتشر کرد. در این متن که با عنوان «طرح پیش‌نویس قانون کار» منتشر شد، مبنای رابطه کار و سرمایه را بر اساس احکام اولیه فقه اسلامی به رابطه «مالک و مستأجر» تشبیه کرده بود. در این قانون کار، نامی از کارگر به میان نیامده بود.

قانون کاری که بر اساس احکام اولیه فقه اسلامی تنظیم شده بود، ساعات کار، مرخصی و دستمزد کارگران را به توافق طرفین «مالک و مستأجر» واگذار می‌کرد. بخشی از فصل چهارم این قانون کار، مربوط به کار کودکان بود. در این بخش آمده بود: «به کار گماردن کارپذیر نابالغ باید با عقد قرارداد کار به وسیله ولی یا قیم او صورت گیرد. نماینده قانونی مکلف است رعایت غبطه او را بنماید.»

در این قانون کار که از احکام اولیه فقه اسلامی سرچشمه گرفته بود، نه ممنوعیت کار کودکان در سنین پایین مطرح بود و نه تعیین ساعات‌های قانونی کار یا مرخصی با حقوق و نه حداقل دستمزد و غیره تا چه رسد به مقررات مربوط به اخراج و حمایت از کارگران. این قانون کار بعد از حملات وحشیانه رژیم در سال ۱۳۶۰، در شرایطی که روزانه صدها نفر از جمله کودکان به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شدند، مطرح شد. کشتار وحشیانه سال ۱۳۶۰، رژیم را در موقعیتی قرار داد تا این بار قوانین دلخواهش را برای نیروی کار تعیین کند. بعد از مدتی، مدیران دولتی به کارخانجات فرستاده شدند، قدرت اجرایی شوراها را گرفتند و سپس بنی صدر با شعار «شورا مورا بی شورا» و نیز با دستور احمد توکلی وزیر وقت کار، شوراها منحل شدند و شوراها اسلامی کار را جایگزین کردند.

با این وصف پیش‌نویس قانون کار رژیم اسلامی با اعتراض وسیع توده کارگر روبرو شد. کارگران همچنان خواستار لغو پیش‌نویس قانون کار بودند و قانون کاری با مشارکت نمایندگان کارگری را مطالبه می‌کردند. اعتراضات کارگران، دولت را وادار کرد تا پیش‌نویس قانون کار را پس بگیرد و همچنین احمد توکلی را برکنار کند.

در سال ۱۳۶۱ ابوالقاسم سرحدی زاده که قبلاً رئیس شورای سرپرستی زندان‌ها بود، جانشین احمد توکلی شد. در پی این تغییر و تحول، به چند نفر از وزیران ماموریت داده شد تا پیش‌نویس دیگری را تهیه کنند. لایحه کار حدوداً یک سال و نیم در

کمیسیون کار و امور اداری و استخدامی مجلس، به عنوان کمیسیون اصلی بررسی و تغییراتی در آن حاصل شد. تغییرات حاصله در پیش‌نویس جدید مجدداً مورد اعتراض کارگران قرار گرفت.

پیش‌نویس چهارم قانون کار در شهریور ۱۳۶۵ به مجلس ارائه شد و کلیات آن در مهرماه ۱۳۶۵ به تصویب مجلس رسید. ناگفته نماند که این چند پیش‌نویس هر بار که مطرح می‌گردید، در نتیجه اعتراض کارگران تغییراتی در آن حاصل می‌شد. پس از آن، یک سال دیگر در کمیسیون یاد شده به عنوان کمیسیون اصلی و چند کمیسیون به عنوان کمیسیون فرعی بررسی شد و سرانجام، برای شور دوم به مجلس فرستاده شد. در این مرحله، مجلس طی ۱۶ جلسه درباره لایحه کار بحث کرد و مفاد قبلی قانون کار را که بر اساس احکام فقه الهی تنظیم شده بود را قیچی کردند. پیش‌نویس جدید در اواخر آبان ۱۳۶۶، توسط مجلس تصویب شد. سپس لایحه مصوبه مجلس را برای اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال کردند. شورای نگهبان با لایحه کار به دلیل اسلامی نبودن آن مخالفت کرد و در نامه‌ای به مجلس متذکر شده بود که: «مقدمتاً لازم به تذکر است ایراداتی که از لحاظ شرعی بر این قانون وارد شده است براساس استظهار از ماده یک آن است که به عنوان الزام قانونی اشخاص مذکور را مکلف به تبعیت از این قانون نموده است. لذا بررسی و اظهار نظر در سایر مواد به طور مستقیم و بدون ارتباط با ماده مذکور انجام شده، بدیهی است چنانچه با فتوای حضرت امام خمینی مدظله العالی مجلس شورای اسلامی اصلاحاتی به عمل آورد شورای نگهبان با توجه به فتوای معظم له بررسی و اظهار نظر خواهد نمود» (۹) شورای نگهبان سرسختانه در مقابل قانون کار غیر اسلامی مقاومت می‌کرد و آن را نمی‌پذیرفت یا پذیرش آن را به فتوای خمینی موکول می‌کرد.

تهیه و تصویب یک قانون کار، رژیم اسلامی را به کلی گیج کرده بود. از یک طرف رژیم قانون کار اسلامیش را به خاطر اعتراضات توده کارگران پس گرفته بود و از طرفی دیگر، شورای نگهبان سعی می‌کرد که قانون کار را کاملاً اسلامی و بر اساس احکام فقه الهی تنظیم کند. با آغاز دوره سوم مجلس، دوباره موضوع پیگیری شد و اواخر آذرماه ۱۳۶۷ لایحه کار در مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح شد. مجمع مصلحت نظام نیز لایحه کار را مجدداً به مجلس برگرداند. با توجه به نشست‌های متعدد، مصوبه مجلس برای دومین بار مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت و سرانجام بار دیگر به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد. طی سال ۱۳۶۹ و تا پایان آبان ماه آن سال، مصوبه طی جلسه‌های متعدد در مجمع بررسی شد. پس از مرگ خمینی و در پی کشمکش‌های سران رژیم با همدیگر از یک سو و از سوی دیگر اعتراضات کارگران به قانون کار، سرانجام قانون کار با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام، به عنوان چارچوب اصلی رابطه کارگر و کارفرما در جمهوری اسلامی وارد مرحله اجرایی شد و از تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۶۹ لازم‌الاجرا شد. مجمع تشخیص مصلحت

نظام اولین بار برای بررسی پیش‌نویس قانون کار سازمان یافت و خود قانون هم نخستین قانونی بود که واژه اسلام را به دنبال نداشت.

اگر چه مبارزات جنبش طبقه کارگر سرانجام یک قانون کار غیر اسلامی را به رژیم اسلامی تحمیل کرد، اما تغییرات اعمال شده در قانون کار و لاجرم عدم اجرای آن، زندگی را برای کارگران به شدت سخت کرده است. قانون کار رژیم اسلامی، در برابر اعتصاب کارگری آشکارا سکوت کرده است و آن بخش که مربوط به ایجاد تشکلهای کارگری است به همراه چندین تبصره، ایجاد تشکلهای مستقل کارگری را به رسمیت نمی‌شناسد.

رژیم اسلامی که در یک بحران سیاسی-اقتصادی مرگباری دست و پا می‌زند، به خوبی آگاه است که انسجام مبارزات کارگران در پرتو ایجاد تشکلهای کارگری و سازمان دادن اعتصاب با فراخوان تشکلهای کارگری، خواست‌ها و مطالبات طبقاتی کارگران را به کرسی خواهد نشاند، دقیقاً به این دلیل است که حمله به بخش متشکل جنبش طبقه کارگر برای رژیم اسلامی اولویت دارد.

زیرنویسها:

۱ - محمد دهگان بنیانگذار روزنامه «حقیقت» و از رهبران اتحادیه عمومی کارگران مرکزی در دهه ۱۳۰۰ بود. اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها نیز در سال ۱۲۹۷ به رهبری محمد دهگان به اعتصابی ۱۴ روزه دست زدند و موفق شدند که کار روزانه کارگران را به ۸ ساعت کاهش دهند، برای کار اضافه دستمزد بگیرند، خدمات بهداشتی و درمانی در محل کار فراهم شد و اخراج بی‌رویه کارگران موقوف شد.

۲ - یک نمونه از اعتصابات موفق، اعتصاب کارگران چاپخانه‌ها بود که ضمن دست‌یابی به خواسته‌های خود، [رجوع شود به زیر نویس ۱] کارگران سایر مراکز دیگر را نیز به ایجاد تشکل کارگری، تشویق کردند. از جمله آنها؛ کارگران نانوآخانه‌ها، پارچه بافان و شاگردان دکان‌های بزازی بودند که تشکل خود را درست کردند. اعتصاب موفق دیگر، اعتصاب کارگران و کارمندان پست و تلگراف بود که خواستار کناره‌گیری مدیرشان بودند. مدیر کارگران شخصی سوندی با نام «مولیتور» بود که اتحادیه کارگران را غیر قانونی می‌دانست. کارگران اعتصاب خود را تا اخراج «مولیتور» ادامه دادند.

۳ - مواد مندرج در قانون کار مصوب کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ عبارت بود از: به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری از سوی دولت و صاحبان صنایع، حق اعتصاب و آزادی نشریات کارگران، برقراری هشت ساعت کار در روز، منع کار شبانه زنان و کودکان، منع استخدام کودکان زیر ۱۴ سال، برقراری مرخصی با استفاده از حقوق برای زنان باردار (چهار هفته پیش و چهار هفته پس از زایمان)، مشارکت شوراها کارخانه در تنظیم روابط کارگران و مدیریت کارخانه‌ها، پذیرفتن اصل مذاکره دسته‌جمعی کارگران با کارفرمایان، تعیین حداقل دستمزد توسط اتحادیه‌های کارگری، برقراری چهل و دو

ساعت کار در هفته، برقراری دو هفته مرخصی سالانه برای کارگران و کارمندانی که حداقل شش ماه سابقه کار دارند، منع کارفرمایان از جریمه نقدی کارگران و ...

۴ - خواست‌های کارگران اعتصابی عبارت بود از: به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری، افزایش ۱۵ درصدی دستمزد، تعطیلی اول ماه مه روز جهانی کارگر، مشارکت نمایندگان کارگران در تصمیمات مربوط به استخدام و اخراج کارگران، حداکثر هفت ساعت کار روزانه برای کارگران زیر ۱۸ سال، تهیه مسکن برای کارگران، اعطای مرخصی سالانه، حضور نمایندگان کارگران در هیئت مدیره شرکت، تساوی دستمزد کارگر ایرانی با کارگر هندی، تجدید نظر در امتیاز "شرکت نفت ایران و انگلیس" و غیره...

۵ - برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: دولت ایران، مجموعه قوانین و همچنین کتاب اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران - حبیب لاجوردی ترجمه ضیاء صدقی

۶ - اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران - انتشارات تونس

۷ - در قانون کار سال ۱۳۲۵ بخش حل اختلاف، ماده ۳۳ قانون کار آمده بود: "اعتصاب کارگران فقط بمنظور گرفتن حق بطریق مسالمت‌آمیز مجاز است ولی نباید موجب ضرب و جرح و تخریب و سلب امنیت و یا بزه دیگری گردد که در این صورت مسببین بکیفرهای مقرر در قوانین جزائی محکوم خواهند شد."

در قانون کار بعدی حرفی از اعتصاب زده نشده است و در بخش نهم حل اختلاف، مواد ۳۸ و ۴۶ قانون کار آمده بود: "شورای کارگاه مرکب است از نماینده وزارت کار و یک نفر کارفرما و یک نفر کارگر همان کارگاه، این شورا موظف است ظرف یک هفته به اختلاف رسیدگی و نظر خود را اعلام نماید. تصمیمات شورای کارگاه قطعی و لازم‌الاجراء است مگر تصمیمات مربوط به مزد و یا اخراج کارگر و یا جبران خسارت مادی وارده به کارفرما از ناحیه کارگر که از تاریخ ابلاغ رأی ظرف ۱۰ روز قابل اجراء به هیأت حل اختلاف می‌باشد. در صورتی که پیشنهادات هیأت حل اختلاف ظرف سه روز مورد قبول طرفین واقع نشود رییس اداره کار موظف است بلافاصله گزارش امر را جهت اتخاذ تصمیم لازم به وزارت کار اطلاع دهد. در صورت لزوم هیأت دولت می‌تواند مادام که اختلاف ادامه دارد کارگاه را به هر نحوی که مقتضی بداند به حساب کارفرما اداره نماید."

۸ - لایحه جدید قانون کار در این سال توسط (Kenneth Hird) یکی از اعضا سفارت انگلستان و (A.C.V Lndon) از مدیران "شرکت نفت ایران و انگلیس" تهیه شد.

۹ - رجوع شود به: مجادله مجلس و شورای نگهبان بر سر قانون کار و همچنین مصاحبه با محمد رضا شاهین - سایت خانه کارگر

۶ مرداد ۱۳۹۰

محکومیت علی نجاتی به یکسال زندان



اجرای احکام دادگاه اسلامی رژیم در اهواز فعال کارگری "علی نجاتی" را برای اجرای حکم یک سال زندان صادره علیه وی احضار کرده است.

برپایه احضاریه ای که از سوی اجرای احکام به علی نجاتی رسیده است نامبرده باید خود را ظرف ۳ روز جهت اجرای حکم به دادگاه اسلامی معرفی کند. علی نجاتی فعال کارگری برای اجرای حکم زندان که پیش از آن علیه وی مطرح و حکم ۶ ماه زندان آن را سپری کرده بود مجدداً محاکمه و به یکسال زندان محکوم شده است.

طرح اتهامات سنگین واهی امنیتی علیه شاهرخ زمانی



به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر، دستگاه قضایی رژیم در جریان برگزاری جلسه محاکمه فعال کارگری دربند "شاهرخ زمانی" در شهر تبریز، نامبرده را با اتهامات واهی امنیتی مواجه ساخته است.

برپایه این گزارش دادستان شعبه یک دادگاه اسلامی رژیم در تبریز فعال کارگری شاهرخ زمانی را با اتهاماتی از قبیل "مشارکت در تشکیل گروه غیرقانونی مخالف نظام به نام جنبش دموکراتیک کارگری به قصد بر هم زدن امنیت کشور از طریق اعتصاب کارگری و قیام مسلحانه، مشارکت در اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور با تشکیل جلسات و سازماندهی برنامه ها و اجرای برنامه ها برای فعالیت غیر قانونی، مشارکت در فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی به نفع گروه غیر قانونی از طریق چاپ و توزیع نشریه" مواجه ساخته است.

محکومیت پدرام نصراللهی به دو سال حبس تعلیقی



بر اساس خبر دریافتی از سنندج، روز سه شنبه ۴ مردادماه فعال کارگری "پدرام نصراللهی" توسط دستگاه قضایی رژیم در سنندج محاکمه و به دو سال حبس تعلیقی محکوم گردید.

طبق این حکم چنانچه پدرام نصراللهی عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری طی ۵ سال آینده فعالیتی انجام دهد، دو سال زندان تعلیقی در مورد وی به اجرا در خواهد آمد.

صدور حکم جریمه نقدی علیه دو فعال کارگری



خبر رسیده از شهر سنندج از صدور حکم سنگین جریمه نقدی علیه دو فعال کارگری با نام های "یدالله قطبی و وفا قادری" توسط دستگاه قضایی رژیم حکایت دارد.

روز چهارشنبه ۵ مردادماه دستگاه قضایی رژیم این دو فعال کارگری را بنا به اتهامات واهی در دادگاهی فرمایشی به مبلغ ۹۰۰ هزار تومان جریمه محکوم کرده است. "یدالله قطبی و وفا قادری" چند روز قبل از اول ماه مه سال جاری توسط ماموران امنیتی رژیم بازداشت و پس از چندین روز نگهداری در زندان با قرار وثیقه های ۳۰ و ۵۰ میلیون تومانی به طور موقت از زندان آزاد شده بودند.

Komala TV

Hotbird

Freq: ۱۱۶۴۲

Pol: H

Fec: ۳/۴

Sym: ۲۷۵۰۰



آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده گی کومه له در سلیمانیه

3300657 - 3300561

کمیته مرکزی کومه له

00964-7701520781

00964-7707567855

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

دیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

اطلاعیه پایانی کنفرانس نهم تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران



اساسی شرایط جاری در جامعه ایران را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد. فاکتور تشدید اختلافات در گروه‌بندی‌های درون هیأت حاکمه ایران ناشی از عدم توانائی آنان در تخفیف بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، فاکتور تعمیق بحران اقتصادی و گسترش فقر و فلاکت در میان طبقه کارگر، مخصوصا با اجرای قانون حذف یارانه‌ها، فاکتور آغاز موج دوم مبارزات مردم، فاکتور تأثیرگذاری مبارزات انقلابی مردم کشورهای شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه و نهایتا فاکتور گسترش دامنه اعتراضات و مبارزات کارگری پرداخت.

در ادامه این مباحث، کنفرانس تأکید کرد که تشکیلات خارج از کشور بمثابه بخشی از حزبی که وظیفه اصلی خود را پیشبرد استراتژی سوسیالیستی قرار داده و خود را با سوخت و ساز طبقه کارگر تعریف می‌کند، می‌بایست با توجه به شرایط استقرار خویش، در خدمت این استراتژی قرار گیرد و در پیشبرد مبارزات عملی بازتاب یابد.

همچنین تأکید شد که پیشبرد این مبارزات، عملا در گرو این امر است که تشکیلات خارج از کشور حزب، تلاش نماید، وسیع‌ترین نیروی رادیکال و انقلابی عرصه فعالیت در خارج کشور را حول فعالیت‌ها و مطالبات مشترک گرد آورد. در این زمینه ضروری است تشکیلات خارج از کشور حزب با انعطاف بیشتر و با پرهیز از هر نوع سکتاریسم به استقبال همه افراد و نیروهائی برود که بطور بالقوه نیروی پشتیبان جنبش‌های اجتماعی، بویژه جنبش طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند.

کنفرانس در آخرین بخش از کار خود ۱۵ نفر از اعضای حزب را از میان کاندیداها، برای کمیته تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران برای یک دوره دو ساله انتخاب نمود که عبارتند از: ۱- اسماعیل قهرمانی ۲- احمد عزیزپور ۳- حبیب سلطانی ۴- رحمان نجات ۵- عادل الیاسی ۶- فراست صالحی ۷- فریده رضائی ۸- فرهاد شعبانی ۹- کاوه الیاسی ۱۰- گوهر معمارزاده ۱۱- محیه ایرجی ۱۲- مهدی حسینی ۱۳- مرضیه نظری ۱۴- محمد نبوی ۱۵- وریا احمدی (آران)

کمیته تشکیلات خارج از کشور

حزب کمونیست ایران

۲ اوت ۲۰۱۱

در پیشبرد استراتژی سوسیالیستی و انترناسیونالیستی این حزب مشخص نماید.

کنفرانس، در راستای گزارش کمیته خارج، دو پیامد محوری بحران سرمایه‌داری، یعنی، هجوم وحشیانه به زندگی و معیشت طبقه کارگر و توده‌های فقیر از سوی دولت‌های حامی سرمایه‌داری و مقاومت و مبارزه و اعتراض و قیام طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم، در سراسر جهان را، مورد بحث و تبادل نظر قرار داد و این دو پیامد را به مثابه دو روند جاری که اساسی‌ترین سیمای جغرافیای جهان را توضیح می‌دهند، ارزیابی نمود.

آنچه که مربوط به روند هجوم وحشیانه به هستی طبقه کارگر و توده‌های تهیدست جامعه است، کم و بیش با یک طرح مشابه و همگانی ریاضت اقتصادی از جانب دول سرمایه‌داری اجرا گردیده. این ریاضت اقتصادی، چه در قدرتمندترین کشورهای سرمایه‌داری و چه در ضعیف‌ترین حلقه‌های این نظام تولیدی، چه در آمریکا و آلمان و فرانسه و چه در یونان و اسپانیا و پرتغال، کاهش دستمزدها، بیکارسازیهای میلیونی، افزایش سن بازنشستگی و کاهش خدمات اجتماعی را به همراه داشته است.

در مورد روند دوم پیامد بحران سرمایه‌داری، یعنی، اعتراضات کارگری و توده‌های تهیدست جامعه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و مبارزات انقلابی مردم به سئوه آمده در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه، کنفرانس این مسأله را مورد تأکید قرار داد که، علیرغم شکل بروز این روند در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و کشورهای حاشیه‌ای، دارای مضمون مشترک ضد سرمایه‌داری هستند و این مضمون اساسی‌ترین مولفه‌ای است که سرمایه‌ جهانی و دستگاه‌های سخن‌پراکنی آنها سعی دارند در پرده ابهام نگهدارند.

کنفرانس در پرتو این دو روند اساسی و تأثیرات بلاواسطه آنها در تغییر و تحولات ایران، فاکتورهای



کنفرانس نهم تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران با شرکت نمایندگان منتخب تشکیلات‌های حزب از کشورهای سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند، آلمان، انگلستان، سوئیس، هلند، کانادا و آمریکا و حضور ده‌ها تن از اعضای حزب بعنوان ناظر، در روزهای ۳۰ و ۳۱ جولای برگزار گردید.

کنفرانس بعد از تصویب آئین نامه و انتخاب هیأت‌رئیس، با استماع گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته خارج از کشور، کار خود را آغاز نمود و با مباحث و نقطه‌نظرات نمایندگان و ناظرین و طرح‌قراریها و قطعنامه‌ها و سرانجام، انتخاب کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران برای یک دوره دو ساله، به کار خود پایان داد.

کنفرانس نهم تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران، در شرایط بسیار متحول جاری، یعنی ادامه بحران جهانی نظام سرمایه‌داری از یک سو و مبارزات گسترده اعتراضی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و قیام‌ها و اعتراضات انقلابی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه از سوی دیگر برگزار شد و منطقی‌نمی‌توانست مهر این شرایط را بر خود نداشته باشد.

پیامدهای بحران جهانی نظام سرمایه‌داری، از جمله تحولات انقلابی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه و شرایط نوینی که در مبارزه طبقاتی در سراسر جهان پیداشده، در واقع روح حاکم بر گزارش سیاسی کمیته خارج و مباحث نمایندگان و ناظرین این کنفرانس را انعکاس می‌داد و میزان موفقیت، یا عدم موفقیت کنفرانس را در پاسخگویی به نیاز این دوره از تحولات جاری می‌توانست مورد ارزیابی قرار دهد.

کنفرانس، با علم به اینکه از زمان بروز بحران اخیر نظام سرمایه‌داری، که از اواخر سال ۲۰۰۸ میلادی آغاز شده، در اسناد مربوط به کنگره حزب و تبلیغات نوشتاری و تصویری خویش به تحلیل بروز آن پرداخته، اساسا تلاش نمود تا ضمن توضیح پیامدهای این بحران عظیم دنیای سرمایه‌داری، جایگاه تشکیلات خارج از کشور را